

قصہ ہائی بلخ

مؤلف: محمد حنیف حنیف بلخ

رحمن گل پبلشرز
ڈھکی نعلبندی - قصہ خوانی - پشاور

1

رحمن گل پبلشرز
ڈھکی نعلبندی - قصہ خوانی - پشاور

فقہائے بلخ

مؤلف

محمد حنیف (حنیف) بلخی

انتشارات :

رحمن گل پبلشرز
ڈھکی نعلندی - قصہ خوانی - پشاور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مختصر سوانح مؤلف

محمد حنیف رحیف، ولد محمد يوسف مزاری بلخی فارغ التحصیل دارالعلوم اسدیه موصوف
چون که در سال ۱۳۳۱ شمسی ازان دارالعلوم سند فرغت حاصل کرد بحیث مدرس بلادالعلوم
موظف و بعد از سه سال تدریس بحیث امر تبلیغات مدیریت اطلاعات و کلتور ولایت بلخ مقرر
شد و بعد بحیث مفتش قضائی در ستره حکم وقت موظف سپس بعنوان قاضی در موصوف
سرخ پارسا منسوب شد و بعد بحیث مدیر عمومی نشرات اداره عالی اوقاف و مدیر مسؤول
بخاره اوقاف و نظیف دار بعد بحیث مدیر عمومی اوقاف ولایت بلخ مقرر و تا امروز معروف و نظیف
مستقره است موصوف طبع شعر نیز دارد که یک تعداد اشعار او بنام "ارمغان بلخ" به طبع رسیده است

خاک مرد بخیر بلخ، با همه حوادث روزگار، یکی از بلاد عمده جهان اسلام است که هر وجیب
در آن آغشته با خاطرات گران بهایی اهل علم و عرفان است. بسیار از بزرگان بلخ در بلاد دیگر اسلام
به اجرت کرده و مدفون اند و مرقد عمده در بلخ مشهور و ناشناخته است، چون کتاب هفتاد
مشائخ بلخ را نیز درین ایام به چاپ رسانیدیم، اقدام به طبع این رساله که اثر قدیمی از جوانان جستجوگر
دارادمند بزرگان است نیز نمودیم تا خدمتی به فرسنگ اسلام و تاریخ افغانستان عزیز کرده باشیم

۶ و من الله التوفیق



تقریظ

مولانا عبیدالله دصافی

فقه و بلخ اثر غیاث علی مولوی محمد حنیف رحیف را مطالعه نمودم این اثر گرچه مختصرا و کوچک
است اما از نگاه خدمت به فرسنگ دیانت و اسلامیت افغانستان خیلی قابل قدر است
چون بطوریکه مردم افغانستان در بین تمام جهان از روحی پابندی به نفس عقائد و شعایر و احکام
شرعی مباحثات مینمایند بچنان که وجود علماء عظام و فقهاء کرام علوم اسلامی نیز افتخار دارند
که آن هم خوش بختانه در برخی ولایات کشور با نخاصه در بلخ و هرات بیشتر دیده میشوند لذا مجمع
اوری و بقید تحریر در آوردن شرح حال علماء و فقهاء معروف بلخ را به نظر انجام دادن یک
وجوبیه همه دینی نویسنده موصوف دیده از ذات باری تعالی و تقدس برائی وی توین بیشتر
بخواهم که مادام الحیات مصدر خدمات مؤثر دینی گردیده باشد آمین یا رب العالمین

سنگ ایام
بزرگان

رحمن گل پبلشز
دعکلی نعلندی - قصه خوانی - پشاور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۵

پیش گفتار

پیش از آنکه در سخن تاریخ ام‌البلاد پنج و نیم و صفحہ از فضائل این خطہ باستانی را بروی
 علاقه مندان بکشاییم و بیاد فرو شوکہ آن دست شان را گرفته بدر و ازہ ملازم و مجامع علمی زہنون
 شویم و ازین صدد با مردی پدید و متفکر تہا فہمائی گزائی و داند اول آنرا کہ معرفی کنیم - لازم است
 پیرامون از زہنہائی فقہ اسلامی، مناشی و کیفیت گسترش آن چگونگی طبقات و سلسلہ
 ارباب فقہ و اینکه این علم با قدرت و استعداد بنیادی خویش چسان با تطور زندگی مسلمانان
 ہمہ تنگ بوده در جامعہ اسلامی ریشہ ہائی عمیق فرو برده است و چگونگی طی این چارہ قرن
 از حقوق حیلتی امت اسلام پاسانی کردہ بخشی بمیان آوریم آنانکہ حقوق اسلام را با حقوق غرب
 مطالعہ کردہ اند و مسائل ہر دور از نگاہ مقایسوی تحلیل و تجزیہ نمودہ اند با صراحت احترام
 دارند کہ فقہ اسلام حدیثی و سائہ حقوق مدنی غرب حائز بر برستی و امتیازاتی میباشد -
 زیرا این علم حیاتی کہ از چشمہ سار قرآن پاک و احادیث صاحب لولاک نماندہ با جمہ اول
 اجماع است و قیاس سرانہ بر و ساحات دانشی دینی و اجتماعی مسلمانان را آبیاری کردہ
 است - با مقنیات ہر زمان و ہر مکان سازگاری قابل زاشی دارد -

یعنی چون فقہ اسلامی اصلاً با بارقہ روحانیت راہ پیما و اساساً بفرمودہ ہائی آسمانی
 اتکاء دارد - پس ہمانسانکہ منابع آن لایتنیر و جاوید ان است - سادہ گسترش و گرایش بدان
 نیز بیکرانہ و ابدی بودہ شرہ و فرا آورده آن مسلسل با دوام و لایتنقطع میباشد -
 اما بالمقابل قوانین مدونہ مدنی کہ تہا محصول مغز و دماغ بشر میباشد نہ عمر کوتاہ داشتہ
 با بروز حادثات و ایجابات تازہ کیفیت خویش را از دست میدہند - یعنی مانند سایر مفلورہ
 لای بشری پہنجامی عملی آن محدود و محصور و متناہی است -

چنانچہ تاریخ دانش دین و کساینکہ دین علم دینی و اجتماعی مہارست دارند گوہی میدہند کہ
 دین علم از بدو ظهور تا امروز با مسایل کلی و جزئی خویش بگونہ از موضوعات حقوقی مسلمین
 حراست کردہ است -

طوری کہ کشف الظنون از صفحہ ۱۶۵ الی ۱۷۱ خود از ۱۲۷ کتاب فقہ و فتاوی
 با شرح حال مصنفین شان تذکرہ دادہ میرساند کہ این علم شریف چگونہ دامن فیاضی خود را در
 پہنائی مرز ہائی اسلامی ہموار ساختہ و چہ مردان دانشمند از گریبان این علم سر کشیدہ اند -
 یعنی از روزگار خیر العرون و ہمدطلانی و جہاد بویترہ از زمان حضرت سیدالجتیدین ابوحنیفہ
 کلابلی و تلامیذ نامدار شان کہ این علم بصورت مدون عرض اندام کرد و کتب ضمیمہ و مبسوطہ
 درین رشتہ تالیف گردید تا روزگار ما بچج حادثہ و واقعہ را در موضوعات عبادتی و معاملاتی طرح
 نمیتوانیم کہ در بارہ کیف و کم آن فقہ اسلامی تماس نگرند و در ہمیری نکرده باشد مثلاً اگر
 موضوعی را کہ شبلی جدید و از آورده ہائی عصر نوین ہم تصور کنیم حتی من حیث کیت و کیفیت تحت
 نقوذ دانش خود مکتا لوجی بدانیم باز ہم نمی‌توانیم کہ از نگاہ حقوقی مسئلہ از مسائل فقہ اسلامی بآن مرتبط
 می باشد -

چنانچہ بطور مثال عرض شود جدیدترین مواردی مثلاً نماز و روزه در مناطق و قارہ ہائیکہ مثلاً
 ششماہ شب و ششماہ روز دارد، حکم مسافر شدن بر سفر طیارہ یا راکت ہائیکہ ہر امون کرہ
 زمین میسر خند، موضع بچکاری ہائی اعصاب و عضلات در حالت روزه داری، حکم نفع شرکت ہائی تعاونی
 رویت ہلال از قارہ ہائی مختلف، حکم ضایق رنج و پس اندازہ در بانگہا حکم ربوا در غیر ممالک جنس
 از قبل زیادت فروش نوبت بمقابل سلوک فقرہ و طلا و یا بانگس و دہ با موضوع دیگر کہ ہر یک فرآورده
 تخنیک دانش نو میباشد حتی در سابق در زمرہ محالات بحساب میرفت اما باز ہم مشاہدہ میکنم
 کہ در فقہ اسلامی راجع ہر یکی از موضوعات مذکورہ مسئلہ و بخشی موجود است لذا گفتہ میتوانیم کہ گسترش
 علوم و فنون تخنیک روز ہر اندازہ دامن نو آور ہیا وسیع و روبہ بیکر انگلی ہا میرود باز ہم در تمام
 موضوعات مربوطہ فقہ اسلام جواب گفتہ میتواند -

خصوصاً کہ تہ بنای این علم روی ایواب و فصول بدست پیشتان زانی گذارشتہ شدہ کہ در

قدح و تقوی مدارج عالیہ قدم نہادہ و شرح حال شان گواہی میدهد که هر یک از حیث
قوت و نیروی معنوی سرآمد روزگار بودند.

در اخبار که فتوایی طرف اعتماد است چنین می نویسند، تخم فقه بدست عبداللہ ابن مسعود
بدر، علقہ آنرا آبیاری، ابراهیم نخعی آنرا درو، حماد آنرا کوفتہ، ابو حنیفہ امام اعظم آنرا آسیاب
امام ابو یوسف آنرا خمیر و امام محمد آنرا چینه کرده و مردم آنان تناول کرده اند یعنی طبقہ مجتہدین
بودند که دامن این علم بزرگ را توسط تالیف کتب و حلقہ های تدریس وسعت بخشیدند و
جهانی ساختند و اہمات مسائل آنرا شیرازہ بستند، پیرامون آن دشمنان و مقرراتی را قائل شدند
و راه استنباط و استخراج مسائل را از اصول دین ہوار نموده اند.

چنانچہ در کتب اصول فقه با شرح و بسطی آید است کہ قرآن پاک و سنت رسول اکرم
باعبار نظم و معنایہ ۴۴ قسم منقسم و بحیث دو اصل فقه شناخته شده و اجماع امت بنام اہل
سوم قبول و قیاس بعنوان اصل چارم و مستنبط از اصول ثلاثہ متذکرہ تعیین گردیدہ
است کہ باین حساب یک نفر مجتہد و فقیہ میتواند روی این اصول موضوعہ و نظر
داشت اقسام آن مسائل فقی را استخراج نماید. با اساس این زیربنای متین
بود کہ تہاد و مذہب حنفی صد ہا فخر مستف و مؤلف قد علم کرده و درین رشتہ آثار گران بہائی را
بیادگار مانده اند کہ اگر کتب مشہورہ و ممتدولہ شان کہ در محاکم عدلی و مدارس دینی طرف
استفادہ است از قبیل ہدایہ، مختصر الوکایہ، شرح وقایہ، قدوری، کنز المستخلص و
امثال شان مطالعہ میشود و واضح میگردد کہ فقہائی عظام یا موازین و مقررات اصول فقه
با صہبہی این علم را درین ساحتہ اند کہ گفتمشہ از نگاہ منابع شرعی بروی تفکر و نقل نیز
ہر یک ارزش بیکرانی دارد.

چنانچہ تا نیکو کتابخانہ های بزرگ ممالک اسلامی سری زده اند و با فہرست کتب مصنفہ
را از قبیل فوائدیہ و کشف الظنون کہ خود فہرست مصنفات اسلامی میباشد مطالعہ
کرده اند معترف میشوند کہ تہاد در رشتہ فقه صد ہا کتاب بمسوطی تالیف شدہ کہ ہر یک در
جائی خویش بلا مثل و بلا نظیر است اگرچہ علماء فقه اسلامی بمقتضای اجتہاد کہ اساس این

علم را تشکیل میدهد در برخی از مسائل فروغیرہایم اختلاف دارند کہ این اختلاف باعث
بوجود آمدن مذہب گردیدہ است اما حتی در موضع خلاف واحد بودہ در حقیقت
بہمہ در پر تو چہدو کوشش یک ہدف را تعقیب کردہ اند۔ چنانچہ بنیاد مذہب حنفی ہاشمی
با لگی و حنبلی نیز روی ہمین علت بودہ و ہمہ بر حق اند و اگرچہ پیرامون کدام مسئلہ اختلاف
نظر دارند باز ہم مطلب ہنہائی شان یکی میباشد و بالمقابل شریعت اسلام ہم، ہجو اختلاف
مجتہدین و فقہارا جائز بلکہ مانہ رحمت خواندہ است۔

چنانچہ علامہ ابن عابدین در رد المحتار بہ حوالہ فتاوی تاتار خانہ مینویسد کہ اختلاف
ائمہ مذہب سبب توسعہ دین برای مسلمانان است و در بارہ اینکہ اختلاف امت مانہ
رحمت است بروایت امام بیہقی از عبداللہ ابن عباس چنین آید است۔

پیامبر فرمودند: آنچه در کتاب اللہ (قرآن کریم) وجود داشت بدون عمل بدان
واجب است و اگر فرضاً مطلبی را در کتاب اللہ نیافتید سنت من چلک زیند و اگر ای سئلہ
سنت من پیدا نہ شد آنچه اصحاب من کرده اند بدان عمل نمایند زیرا ایشان مانند ستارگان اند ہر
کدام ایشان اقتدا کردید راہ می یابید و اختلاف اصحاب برای شراحت است۔

علامہ سیوطی از عمر بن عبدالعزیز نقل میکند کہ اگر اصحاب پیامبر در مسائل اختلاف نمی
کردند من خوش نمی شدم زیرا اگر اختلاف وجود نمی داشت رحمت و سہولت پیدا نہ بود
از ہمین نقطہ نظر است کہ چون ہارون الرشید برای ملک بن انس کہ امام مذہب و معاصر
او بود گفت: کہ مؤلفات ترا مینویسم و بہ تمام مرزهای اسلامی پیش میکنم۔ در جوابش
گفت: ای امیر المؤمنان اختلاف علماء رحمت خداوند است بر مسلمانان بگذر از ہر
کس پیرو آنچه باشد کہ بعقیدہ اش صحیح تر است و ہمہ بہ ہدایت ترو یک اند۔

خلاصہ اینکہ پیشوایان فقه اسلامی و مجتہدین کوام کہ ہر یک را ہی در فروع دین کشودہ
مطلب شان رسیدن بہ همان یک ہدف است کہ شرح او را نیز میخواہد و مثال شان
چنین است کہ در قلم کوی ترمینہ و دینیتہ وجود داشته باشد و ہر کس حسب قدرت و توان
خود از ہر جانب کوی بفرض بدست آوردن آن رہسپار قہ میشوند۔

روی همین اساس است که مصنفین و فقهاء در هر مذهب از حیث قوه اجتهاد
در حد علم، اندازه ذکاوت و مرتبه روایت و حدیث به طبقات و درجات دسته بندی شده
نظریه هر یک مطابق سوره اش مورد رد و یا قبول میباشد چنانچه این مابعدین در «الاحتیاج» مصنفین
علم فقه را بدین ترتیب طبقه بندی کرده است -

ع ۱ - طبقه مجتهدین فی الشریع که عبارت از ائمه اربعه، امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک
و امام حنبلی، و غیره گسائیکه در تاسیس قواعد مذهب مسک ایشان رفته اند میباشد
ع ۲ - طبقه مجتهدین فی المذهب مانند «امام ابو یوسف»، «امام محمد و باقی اصحاب امام اعظم»، که
قدرت داشتند بر وفق قواعد یک طرف استادشان درین رشته وضع شده از اوله اربعه استخراج
مسائل نمایند

ع ۳ - بر طبقه مجتهدین فی المسائل مانند، «مخالف»، «ابو جعفر طحاوی»، «ابو الحسن»، «رخنی»، «شمس الائم
حلوانی»، «شمس الائم سرخسی»، «فخر الاسلام»، «یزوی»، «فخر الدین»، «قاضی خان»، «امثال»، که برین طبقه
قدرت مخالفت را با ائمه در اصول و فروع نداشته اما استنباط احکام را در مسائلی میتوانند
که از طرف صاحب مذهب نه شده است

ع ۴ - طبقه اصحاب تخریج که از جمله مقلدین اند مانند (رازی و امثال او) که این دسته قدرت
اجتهاد را نداشته اما چون با اصول شرع احاطه دارند و مالک ضبط میباشد میتوانند
روی مقایسه امثال و نظایر بر تفصیل مسئله ذوقچین و یا حکمیکه از صاحب مذهب یا یکی از
اصحاب او روایت شده حکمی کنند چنانچه تخریج رخنی و رازی که صاحب هدایه شریف اکثر
بداهت نامس می گرد

ع ۵ - طبقه اصحاب ترجیح که ایشان نیز از مقلدین بوده مانند، «صاحب بدایه و ابوالحسن
قدوری» و غیره، که این طبقه بعضی روایات را بر بعضی ترجیح میدهند

ع ۶ - طبقه مقلدین که صاحب قدرت تمیز قوی و اقوی و ظاهر مذهب و روایات
نادره اند مانند، «صاحب کنز»، «صاحب مختار»، «صاحب وقایه» و صاحب مجمع،
ع ۷ - طبقه مقلدینیکه در موضوعات متذکره قدرت نداشته حتی فرق غث و نثین را نمی

توانند «مؤلف الخیالات اللطیفه» نوشته که نزد فقهاء سلف از امام ابوحنیفه تا امام
محمد یاد شده و خلف را از امام محمد تا عهد شمس الائم حلوانی میدانند - و متاخرین آنانی
میباشند که از شمس الائم موصوف شروع و تا حافظ الدین بخاری ختم میشود این بود
معلومات مختصریکه درباره کم و کیف مراتب اجتهاد، ضرورت علم فقه و طبقات فقها
گرام بعرض رسیده -

اکنون از جمله صد بافقر مفسر، محدث، ریاضی دان، ارباب طب، علماء کلام،
شعراء، خطاطان، نقاشان و غیره مردان دانش و هنر که از امن این مرزبانی بلخ
سر برداشته اند و آثار گرانبه را بفرزندان این خطه میاد کار گذاشته اند درین رساله
به شرح حال عدّه از فقهاء عظام این دیار که بعضاً در فقاهت مالک تصنیف و تالیف و از
بعضی شان فتوا و نظریات فقهی درج کتب معتبره است می پردازیم تا باشد خوانندگان گرامی
ماهیان سائک از مطالعه احوال سائر دانشندان ام البلام بلخ خطمی بنید یا یک عدّه فقهای نامی
این شهر تاریخی نیز آشنایان از یاد بودنشان محظوظ گردند - احترام - م - حنیف بلخی

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى ابو جعفر هندوانی بلخی

یکی از دانشندان نامی و فقها گرامی خطه باستانی ام البلاد محمد ابن عبداللّه ابن محمد ابن عمر
بلخی میباشد که کنیت شان ابو جعفر هندوانی بلخی است - بعضی از تذکره نویسان جدیدان را بنام
منوبه یاد کرده است - ایشان امام جلیل القدر، شیخ بزرگ و در فقاهت مرتبه بسیار عالی واجبت
داشت که در بین ارباب علم بنام ابوحنیفه صغیر یا ابوحنیفه ثانی یاد میشود -

جنابش در محیط علمی بلخ علوم متداوله را بپایه کمال رسانده و درین شهر باستانی مسائل
مشکل فقهی را حل و بر موضوعات معضله فتوا میداد - این مرد دانشمند و فقیه طوریکه در کتاب
فوائد بهیه تالیف مولوی عبدالحی ابوالحسنات ذکر است علم فقه را از استاد ابوبکر اعلمش
نگرفته و سلسله تعلیم او بدین رشته از طریق ابوبکر اعلمش، ابوبکر

اسکاف محمد بن مسلمه ابو سلیمان و امام محمد باقر اعظم ابو حنیفه میرسد و درین علم تلامذتی شایسته
 دارد که بجز ایشان نفعی بر این محدث مشهور به ابولیس سمرقندی میباشد که این شاگرد شهسپیر ابو جعفر
 ابولیس، قرآن کریم را در چهار جلد تفسیر نموده، و النوازل، خزینة الفقه، تنبیه الغافلین، بیان
 العارفين، حصر المسائل، شرح جامع الصغیر، شرح جامع الکبیر از آثار مشهور او است؛
 حضرت ابو جعفر علم قرأت را از نزد امام علی ابن احمد قاری فراگرفته و بعد از فراغ تحصیل و
 تدریس و فیض بخشی با درو او از عمر از بلخ به بخارا رفته در آنجا حلقه های تدریس و افتاده علوم
 خصوصاً فقه را گرم ساخت و بلاخر با اتفاق مؤرخین در سال ۳۶۲ هجری قمری در بخارا بعمر ۶۲ سالگی
 دارقانی را و در اع گفت و تابوت مبارک او را در بلخ انتقال داده روز جمعه ۲۵ ذوالحجه بیرون
 دروازه هندوان که یکی از دروازه های قلعه بلخ که اکنون بنام ارگ و شهر بیرون یاد میشود و خاک
 سپردند که مرقدشان در ۱۰ کیلومتری مرکز فعلی بلخ که کناره سرک سابقه مزبور بلخ مقابل راه فرعی
 قره یلاس پوش واقع و مرجع خاص و عام است و همواره مردم بزیارت تربت شان می شتابند
 این فقیه نامدار اگرچه مذہب پیروی ابو حنیفه، امام اعظم بود اما در روزگار خویش علم علما مذہب
 اربعه شناخته میشد مردم این مرد را می رانام های خواجہ سیدول و خواجہ غوریزادی کنند سیدول
 باصطلاح عوام درج، رای گویند که از امراض جلدی است و کسانیکه به همچو مرض گرفتار میشوند
 بجهت استشفای پائی مزار ایشان خویششان را میرسانند و از خاک و گل آن روی زخ می مانند و
 سبب صحت میگردند و غیور البتہ غیرت دینی و روحی شان ارتباط دارد - این فقیه بلخ گفته
 است - اگر هر کتب ابو حنیفه، امامی ابو یوسف، امامی کتابی است در علم فقه در سه
 جلد تصنیف شده، نوادر و زیادات، زیادات، تالیف امام محمد در فروع ابو حنیفه، لا یسوزانند
 همه را دوباره نوشته میتوانم بلکه آنها را از حافظان چنان ائمه ایستادم که حرفی مقدم و مؤخر نتر
 گردد - صاحب کشف الظنون در باب (ن)، صفحه (۶۱۶) یکی از مؤلفات ابولیس سمرقندی
 را بنام «النوازل فی الفروع» یاد کرده مینویسد که موصوف درین کتابش از افکار دیگر علمای اعظم
 خارج نمود و از نظرات فقیه ابو جعفر هندوانی نیز آنرا مزین ساخته است و هم ابولیس نگاشته
 است که در کتاب خویش از فرموده های ابو جعفر هندوانی و امثال او استفاده کرده ام که

بنام های «عیون المسائل» و النوازل، میباشد و لهذا صاحب کشف الظنون چنینکه در
 جز دوم کتاب خویش در صفحه (۱۱۶۵) از یک تعداد کتب قضاوی یاد آور میشود کتابی را بنام
 «قضاوی ابو جعفر هندوانی» یاد میکند -
 همچنین در صفحه (۲۰۹)، کتاب مذکور، کشف الظنون، چنین عبارت درج است
 «الفوائد الفقهیه للابی جعفر محمد بن عبداللہ بن محمد هندوانی المعروف بابی حنیفه الصغیر المتوفی فی
 سنه ۳۶۲» یعنی فوائد فقهیه کتابی است از ابو جعفر محمد بن عبداللہ بن محمد هندوانی که ابو
 حنیفه صغیر یاد شده و در سال ۳۶۲ م وفات نموده است - مؤلف خدایق حنیفه ماده تاریخ
 رحلت این فقیه نامی را «سراج زمان» قید کرده است محمد صالح و ربی در تذکره المشایخ بلخ
 مینویسد که این فقیه شهسپیر برای اینکه در آن تحصیل از لقمه حلال و دست مزد خویش امرا حیات
 کند دروازه بانی دروازه هندوان را مقابل اجرت گرفت و از دروازه قلعه هندوان که در آن
 فرصت به نسبت اینکه مال تجارت کاروانهای هندوان دروازه وارد می شد و بدان تناسب
 به دروازه هندوان شهرت داشت اما امروز کدام اثری از آن وجود ندارد و در باب تواریخ محل
 این دروازه را جانب مشرق شهر بلخ نزدیک شهر مشتاق که از آن هر قدیمه بلخ است نشان
 داده اند - و هم و ربی نگاشته است که فقیه موصوف عادت داشت که بعد از ادای نماز ابداد
 بدو ابتدا داخل حجر سرائی خود میشد و بعد از ساعتی بیرون می آمد و با فاده و تدریس شاگردان انتقال
 می ورزید - روزی این لای را از نزدش بویا شدند گفت چه احترام ما درم از هم قبل تر نزد او میروم
 مولوی عبدالحمی الوالحات در مقدمه خود که بالای هدایه شریف وارد در باره ابو جعفر رحمة اللہ علیہ
 مینویسد - «ابو جعفر هو بلخی هندوانی کان بارغانی الفقه شیخ زمانه نقال له ابو حنیفه الاصغر توفی
 ببخاری سنه الثین و ستین و ثلاثمائة کذا قال امام یافعی»
 یعنی الوالحات به حواله امام یافعی نوشته که ابو جعفر او بلخی و هندوانی است و نوشته علم
 فقه و شیخ حمد خود بود و او را ابو حنیفه صغیر یاد میکردند در سال ۳۶۲ در بخارا وفات کرده است
 در یکی از نسخه های خطی تاریخ بلخ تحریر است که ابو جعفر هندوانی در رشته عرفان زشارد
 «بابای پاره دوز» است و او را در بخارا در سال ۳۶۲ هجری مسوم ساختند که بعد از وفات

از انجا به بلخ آورده روز جمع بیرون دروازه هندوان به خاک سپردند که الحال به خواجہ سیول
و در سابق به خواجہ بنیور شهرت داشت و او در نگارش خود علاوه کرده که قبر فقیہ ابولیت سمر
قندی شاگرد این فقیہ بزرگوار نیز نزدیک زیارت شان قرار دارد

ابو عبد اللہ بلخی

محمد بن فضل ابو عبد اللہ بلخی در اوایل قرن چهارم از مشایخ فقه شافعی شده است تذکره
نویسان میگویند وقتیکه بر علیه او شوریدند و او را ازین شهر باستانی کشیدند بعد از هجران
او از بلخ دیگر این شهر همچو یک فرزند فقیہ و صوفی نژاد -

اما حینیکه آن فقیہ نامدار وارد سمرقند شد چون صحبت فضل و کمال او عالمگیر بود منصب
قضاء شهر سمرقند با و تفویض گردید که ایشان ضمن پیشبرد امور قضاء در آنجا به تدریس علوم
خصوصاً فقه اسلامی پرداخت و طلاب دانش را مستفیض گردانید و بکمال امدتی در نیشاپور
سکونت اختیار نموده مردم را وسیله و عطا خود پرمند ساخت - شیخ الاسلام حضرت
پیر انصار و در طبقات مینویسد که محمد بن فضل بن عباس که ابو عبد اللہ کنیت میشد اصل او از
بلخ اما در سمرقند سکونت اختیار کرده بود زیرا او را از بلخ کشیده بودند و بعد از او در بلخ مروی
برخواست ، او در سمرقند به منصب قضاء منسوب بود و وفات او را در سال ۳۱۹ در سمرقند
میدانند ، او با احمد خفزیه صحبت کرده است و درین اقران به لقب دمسار الرجال ، یاد میشد
گفته اند ابو عبد اللہ و روایتی ابو عثمان حیری با نوشت که علامه شقاوت چیست ؟ او
در جواب نوشت که سه چیز یکی آنکه علم دهند و توفیق عمل فی ، دوم اینکه از اخلاص رو
گردان شوند - سوم دولت صحبت دوستان خداوند را در یابند اما مراتب اکرام و احترام
را بجایان آورند -

برخی از مؤرخین کنیت این فقیہ نامدار را ابو عبید و قید کرده است او چنان که در تمام
رشته های علوم دسترنجی در قضاوت متبحر گفته میشد و هم یک مرد روحانی و از چشمه سار

تصوف سیراب بود - او از مریدان خاص ابو حامد خفزیه بلخی بوده یا تو جبه خاصی داشت
انزین جهت در زمره عرفا نامی نیز محسوب شده درین راه پیش از او پیش قدم بود -

خواجہ عبد اللہ انصاری رحمه الله علیه گفته است بعد از محمد بن فضل بلخی دیگر چنان مرد
پارسیائی یاد نیارده است - و ابو عثمان او را به نام شمشاد الرجال ، یاد کرده است - وفات
او در سال ۳۱۹ هجری در شهر سمرقند واقع و در آنجا مدفون است - از مقولات این فقیہ است
که گفته : آنچه به بود او همه نیکو نیاید او به نمود او همه زشتیها رو نما کرد استقامت است -

برخی از تذکره نویسان مانند ربی و غیره وفات آن فقیہ گرامی را در سمرقند در سال ۳۱۹
قید و علاوه میکنند او از خویشاوندان نزدیک حضرت احمد خفزیه است و کنیت او ابو عبد اللہ
و بلخی الاصل میباشد - مولانا شیخ علی تجوری غزنوی در کشف المحجوب آورده که ابو عبد اللہ
محمد بن فضل بلخی از جمله مشایخ پیستیده اهل عراق و خراسان و مرید احمد خفزیه رحمه الله علیه
بود او را ارباب تقصیب از بلخ کشیدند و به سمرقند اقامت گزین شد و او گفته است :
« اعرف الناس بالناس بالله اشهد هم مجاهد فی اومده و ابیهم
بسنه نبیه ، یعنی بزرگترین و معروف ترین نزد خداوند است که در جای آوردن
او امر او کوشش کننده تر و به پیروی سنت پیامبر او تابع تر باشد - مولانا عبدالرحمن جامی در
فتحات الانس مینویسد که محمد بن فضل بلخی از طبقه ثانی و کنیت او ابو عبد اللہ و بلخی الاصل
است و سال وفات این فقیہ برگزیده را سال ۳۱۹ هجری قید میکنند -

بلکه حضرت جامی از کلمات این مرد کامل چنین نقل میکند که او گفت : « آن چیز
که بود او همه نیکو نیاید و همه زشتیها زشت شود استقامت است و هم از نقل کرده
است که گفته : عجب میخدم از کسیکه او میباید با بنهار قطع میکنند تا برسد بجایگاه آنگاه بنیاد
علیم السلام بریند چرا قطع نمی کند وادی نفس و هو را تا بدل برسد و آثار پروردگار را مشاهده
کند - این فقیہ نامور در اکثر علوم از خود آثاری گذاشته که منجمله تالیفاتش در رشته فقه
، فتاوی ابوبکر ، در میان ارباب فقه مشهور است - چنانچه کشف الظنون در باره آن چنین
عبارت دارد : « فتاوی ابوبکر محمد بن فضل ابن عباس الحنفی بلخی المتوفی سنه ۳۱۹ »

ابراہیم ابن یوسف

ابراہیم ابن یوسف ابن مومن ابن قدامہ از علماء مشہور و فقہاء معروف شہر کربلا بلخ بود و در ہمد خونیش امام و شیخ بزرگ بہ شمار میرفت و از صحبتہا و حلقہ ہائی علمی امام ابو یوسف و استفادہ اعظمی کردہ بود

مولانا ابوالمحتسبات در کتاب مشہور خود، فوائد بیہیہ، آورده کہ ملا علی قاری از کتاب عبد الرحمن ابن ابوقاتم کہ بنام «ارد علی الجہمیہ» است چنین نقل کردہ است:

«ابراہیم ابن یوسف شیخ جلیل القدر، فقیہ بزرگ و از اصحاب ابوحنیفہ است» این عالم بزرگ بعد از آنکہ در علم فقہ تبحر حاصل کرد عقب روایت حدیث برآمد و با ابن عیینہ و وکیع کہ از پیشتران فن حدیث اند ملاقات نمودہ استماع حدیث نمودہ است - ملا علی قاری گفتہ کہ ابراہیم ابن یوسف از امام ابو یوسف چنین روایت کردہ کہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ فرمودند حلال نیست برای کسی کہ بقول بدیدہ پیش از آنکہ بداند از کجا گفتہ ایم»

در میزان الاعتدال تالیف احمد ابن عثمان ترکمانی دمشقی آمدہ کہ ابراہیم ابن یوسف فقیہ بلخی از حماد ابن زید و طبقہ او روایت دارد و وصیحت امام ابو یوسف را در یافتہ و از او استفادہ کردہ است - و امام نسائی صاحب صحاح، او را در حدیث ثقف خواندہ است - ابن حبان کہ از سر بر آوردگان علم حدیث است او را در کتاب الثقات، ثقف دانستہ است:

فقہ ابوہیثم سمرقندی وفات این مرد گرامی بلخ را در جمادی الاولی سال ۲۲۹ ہجری قمری کردہ است - شیخ صفی الدین ابوبکر در کتاب «فضائل بلخ» ولادت او را در سال ۲۳۹ ہجری و وفاتش را در سال ۲۲۹ ہجری دانستہ کہ باین حساب این فقہ نامی مدت یک صد سال عمر دیدہ است - در برخی وفات او را با اختلاف روایات ۲۱۵ یا ۲۳۹ ہجری گفتہ است و تربت گرامی او را در بلخ بیرون دروازہ نوہا و نمودہ کردہ است

احمد ابن حرب نیشاپوری گفتہ است کہ خدمت ہفت صد و انداز کبار مشایخ را در

یا فتم اما یسکس لا جامع تر و عالم تر از ابراہیم ابن یوسف ندیدم و تذکرہ المشایخ و برخی کینت این دانشمند را ابو اسحاق خواندہ و او را از اکابر مجتہدین بلخ میدانند ہم در آن تذکرہ رفتہ کہ ابن فرزند دانشور بلخ سماع احادیث را از نزد سفیان ابن عیینہ، اسماعیل ابن علیہ و حماد ابن زید نمودہ است

ابوالقاسم صفار بلخی

احمد ابن عصمت ابوالقاسم صفار بلخی حنفی در قضاہت امام زمان گفتہ میشد و طلب علوم جہتہ استفادہ حلقہ ہائی تدریس فقہ او از ان ف عالم بظرف بلخ می شناختند

محمد صالح و ربیجی در تذکرہ المشایخ بلخ شہرت این فقہ بزرگوار را چنین قید میکنند احمد ابن حاتم ابن عصمت فقیہ از مشاہیر و مفاخر بلخ باستان است - ہکذا وفات او را در ماہ شوال سال ۲۲۹ ہجری و نمود و قبر مبارکش را پہلوی تربت شیخ عثمان سیلو لی بلای تہ در بلخ می گوید

برخی از تذکرہ نویسان شیخ الاسلام احمد ابن حسین مروزی را از تلامذہ ابن دانشمند میدانند و بعضی ہم تاریخ وفات او را در سال ۳۲۲ ہجری میخوانند

صاحب کشف الظنون مینویسد کہ ابوالقاسم بنام، مقالات «نثری» داشته کہ در سال ۲۶۴ ہجری بر تالیف آن آغاز کردہ است - از جملہ آثار مہمہ و تالیفات با ارزش این فقہ بلخی این دو کتاب بین علماء شہرت دارد کہ عبارت از «الملتقط فی فتاوی الحنفیہ» و «اصول التوحید»

میباشد - بعضی از مؤرخین نوشته اند کہ این فقہیہ بہر بعد از وفات قیمت دارد و تمام رشتہ ہائی علوم مخصوصا در قسمت فقہ اسلامی اخیرا بہر ۸ سالگی در ماہ شوال سال ۲۲۹ ہجری بعالم باقی شناختہ است - فضایل بلخ او را از مفاخر بلخ و فقیہ جلیل القدر گفتہ است و

پوہاند حبیبی در حاشیہ فضایل بلخ کہ از «الجواہر المنصیہ» نقل میکنند چنین مینویسد کہ ابوالقاسم احمد ابن عصمت صفار بلخی فقیہ و محدث است کہ، لقب اوست و علاوہ

کرده که معانی اولیاء احمد این حم نوشته است - فضایل بلخ افزوده که این فقیه نامی گفته است
من در هزار مسئله ابوحنیفه را مخالفت کرده ام و بر اختیار و اجتهاد خود فتوا داده ام -

ابو حامد بلخی

یکی از مشاییر و فقهاء بنام شهر تاریخی بلخ احمد این بسیل بوده که ابو حامد کنیت میشد
و بعضی کنیت او را ابو زید دانسته اند - این فرزند دانشمند و فقیه بلخ تحصیل علم فقه را نزد
اساتید شهر در بلخ و سمرقند پایان رسانده و درین رشته بمرتبه قدم گذاشت که نزد ارباب
علم از اصحاب را ئی بحساب میرفت - تذکره نویسان سال وفات این فقیه گرامی را ۳۴۰
هجری قمری قید کرده اند و برحقی از مؤرخین سال وفاتش را ۳۲۲ دانسته اند -

این دانشمند عالی مقام در بعضی از رشته های علوم تالیفات هم دارد - چنانچه کشف
الظنون در جز دوم صفحه ۲۸۹ کتابش چنین مینویسد - کتابی بنام « کتاب العلم و التعلیم » از نام
ابوزید احمد این بسیل بلخی متوفی در سال ۳۲۲ میباشد -

المسجد در اعلام مینویسد ابوزید احمد این بسیل بلخی - ۸۵ - ۹۳۴ میلادی در قره شلیستان
نزدیک بلخ متولد و فلسفه را از علامه کندی ابو عمر ۸۹۶ - ۹۷۱ صاحب « کتاب الولات » و کتاب
القضاء « فز گرفته است - طوریکه مصطربی ابراز داشته است کتاب « صور الاقالم » و « توفیم
البلدان » از تالیفات ابو حامد بلخی میباشد «

مولانا ظهیر بلخی

احمد این علی ابن عبدالعزیز ابو بکر معروف به ظهیر بلخی در فروع اصول و منقول و معقول
تبحر داشته بوثره در فقاهت صاحب ید طولی بود و سرآمد روزگار بحساب میرفت «
این مرد باسع از نزد نجم الدین عمر نسفی مذهب « عقاید نسفی » از صدر الاسلام ابو سیر

محمد بزروی ، از ابو یعقوب یوسف سیاری و از ابو جعفر بندوانی تحصیل علوم نموده است و بعد
از آنکه در رشته های علوم متداوله تبحر حاصل نموده در مقام اجتهاد و فتوی قدم گذاشت در امر
حلقه تدریس علم فقه را تشکیل و تشنه گامان این علم را بهره مند ساخت و بنام فقیه بلخی شهره آفاق
گردید - او در عهد محمود ابن زنگی در حلب رفته بعد او را در دمشق و به شرح نمودن جامع الصغیر
پرداخت - احمد بسیل از افاده ابو فیاضی هادریک روایت در سال ۵۵۲ هجری در فانی را
و دایع کرده است «

ابو الفتح احمد بلخی

احمد این محمد خلی « تاش قرغانی » بلخی که کنیت او ابو الفتح بود از جمله سر بر آوردگان فقه اسلامی
بوده و فقه را از نزد فضلاء و علماء بخارا فرا گرفته و درین رشته خود پیشوائی جلیل القدر بحساب میرفت
این فقیه گرامی علاوه بر آنکه در فقاهت ید طولی داشت و طلاب علوم از دیار بعیده جانب اوئی
شافتند و از حلقه های تدریس او بهره ور میگرددند در هم حدیث و روایت نیز معروف بوده در
این علم نیز شاگردان بی شماری داشت «

او تحصیل علم حدیث و استماع روایت را در حجاز و بغداد به نزد اساتید معروف پایان رسانده
درین رشته خود صاحب روایت و در روایت گردیده بود - این مرد گرامی و دانشمند نامی که در آسمان
فقاہت شهر بلخ مانند ستاره می درخشید در ماه صفر ۵۵۲ هجری دایم اجل را لبیک گفته درین بده
کهن تاریخ زوبه نقاب خاک کشید ، اما سلسله افادات معنوی او تا ابد پایانی ندارد -

در یکی از تذکره های قلمی درباره این فقیه چنین نوشته شده - ابو الفتح نصر ابن احمد بن محمد
بن مزاحم سنکاتی از جمله شیوخ فقه و در بغداد سکونت داشته از ابو علی ابن احمد ابن شادان اخذ
حدیث نموده و فاتش در ماه جمادی الثانی سال ۴۲۵ قمری در عراق واقع و در آن بدو بدفون
است «

•••••
•••••

قاضی ابو مطیع بلخی

عبدالحکیم ابن عبداللہ از فقہا و از علماء بزرگ بلخ و از اصحاب امام اعظم ابوحنیفہ و فقیہ اکبر از امام موصوف روایت کرده است۔

این فقیہ عالی جناب کہ ابو مطیع کنیہ میشد مدت ہفده سال متواتر قاضی بلخ بود و در سال ۱۹۹ ہجری بمصر ۱۴ سالگی دای اجل را لیک گفت و مزار فیض مدارش بیرون دروازه نو بہ طرف مشرق چادہ ایکہ بلاخل شہر بلخ امتداد در واقع است۔

کتاب فضائل بلخ نام این فقیہ بارع را حکیم ابن عبداللہ گفته است و وفات او در سال ۱۰۳ ہجری قید کرده است و مدت عمرش ۷۴ سال مینویسد۔ عمام ابن یوسف گفته است بعد از ابوحنیفہ بجز امام ابو یوسف هیچکس را فقیہ تر از ابو مطیع ندیدم۔

نوشته اند کہ روزی از امام اعظم مشہد را پرسیدند ایشان ابو مطیع اشارہ کردند کہ «افتنہ یعنی فتوا بدہ۔

صاحب کشف الظنون صفحہ (۲۰۲) در بارہ این دانشمند بلخ چنین عبارت دارد «
الفقہ الاکبری الکلام الامام الاعظم ابی حنیفہ نعمان بن ثابت الکوئی المتوفی سنۃ ۱۵۰ (روى عنه ابو مطیع بلخی)»

ترجمہ فقہ اکبر در علم عقاید از امام اعظم ابوحنیفہ نعمان ابن ثابت کوئی متوفی سال ۱۵۰ است کہ ابو مطیع بلخی از آن جناب روایت کرده است۔

در بیجی در تذکرۃ المشایخ بلخ اورا از جملہ مجتہدین یاد کرده و علاوہ نموده کہ ہوارہ بہ تریس علم فقہ اشتغال داشت و در ۴۴ سال عمر دیدہ است۔ این فقیہ عالی مقام بلخ ہزار و پنچ صد حدیث پیامبر را بحفظ داشت و مدت چہل سال بوضو نماز شام نماز باند اورا ادراک کردہ است اگرچہ بنای بلاخی مرقد مطہر شان از زمین رفته بود اما در سال ۱۳۶۶ قمری یکی از اخلاص متذکران بہ ترتیب تریب گرامی شان اقدام و تاریخ وفات شانرا استاد محمد ابراہیم خلیل بصورت نظم در

اورده کہ لوی لوتہ سنی چین گردیدہ است۔

زہی مقام بیاون زہی نخستہ زمین
زہی محل مبارک کہ زائرینش را
مقام راحت جسمانی امام ہمام
بنام عید حکیم است ابن عبداللہ
ز نام نامی اور بود در امور قضاء
بہ فیض صحبت و شاکردی امتیاز اور است
ہم او مدرس و راویست فقہ اکبر را
رساند فیض فراوان از علم فقہ وحدیث
ز ملک جسم بسال «چنان علم» آخر
درین محل کہ زہرا تراب بر ۹۹۹ سبقت
فرا گذند بر فیض او بنا کردہ
ز دور چرخ چو بر یادگشت آن آثار
خیل کو درین لوتہ این سطور رقم
نزول رحمت حتی بہر او کنید طلب
اشاس دوم مرقد حاجی یعقوب است
قبول حضرت حتی باد تا چہان باقی است

کہ ناز میرسدش از شرف بپرخ برین
کند احاطہ فیوضات از بسیار و بیدین
ابو مطیع فقیہ بزرگ دین مبین
کہ اعلم العلماء خوانندش کہین و مبین
بہ ہفده سال ولایت بلخ را تر بیدین
ز بوحنیفہ کوئی امام اعظم دین
از ان محیط فیوضات شاہ مجتہدین
باہل بلخ و بدشتخان و مردم لاچین
نمود روح شریفش سفر بہ علیین
چو گنج گوہر چشمش خاک گشت درین
عمارتی بہ سر از رنگان نیک آیین
برای معرفت مرقدش بطور یقین
بہ کلک عاجز و بچین خلوص بلخ ترین
یا آن نیاز کہ گویند قدسیان آیین
کہ ساخت محض رضای خدا چو چمن چین
بنای آن چو مبانی علم باو متین

ز سال لوح و بنای توین نگاشت خلیل
« ابو مطیع بود در حرم خلد مکین»

حاکم شہید بلخی

یکی از دانشمندان تاریخ و فقہا با نام و نشان بلخ باستان محمد بن محمد بن احمد ابن

عبدالله ابن عبد الجید ابن اسماعیل ابن حاکم مشهور به حاکم شهید بلخی است این مرد بزرگوار بان
طور که در قهاست شهرت جهانی داشت در علم حدیث و روایت نیز مشهور بود در فواید بسیار
آمده که او در مرو از ابو رجاء محمد بن حمدویه سمع حدیث کرده اما اکثر علماء از اسان از او اخذ
حدیث و استماع نموده اند

این فقیه گرامی بعد از تحصیل در بخارا به منصب قضا مقرر و اخیراً بدرجه وزارت رسید
و از جمله تصانیف او «المختصر المنقح» و «الکافی» میباشد و کتاب المنقح و الکافی او در اصول
تدریس بعد از کتب امام محمد معتبرترین کتب بحساب می آیند اما مستطافه کتاب جامع المنقح
او ناپید است

سعانی او را در زمره آتائیکه در تاریخ نام شهید شهرت دارند می شمارد چنانکه این مرد فقیه قاضی
بخارا بود امیر وقت نزد او درس می خواند و علم فقه را فرا می گرفت - این دانشمند شهید در سال ۳۲۴ هجری
ماه ربیع الثانی چنانکه به نماز مشغول بود در حال سجده از جانب عده بخندان به شهادت رسید -

او شصت هزار حدیث پیامبر بحفظ داشت و یکی از تلامذیه شهید او ابو عبدالله بود او با اصطلاح
اهل حدیث بدرجه حاکم و حافظ رسیده بود و کتابی در حدیث بنام «مستدرک» از مؤلفات او است
در مقدمه هدایه شریف تالیف ابوالحسنات آمده که حاکم شهید ابوالفضل محمد بن محمد ابن احمد
مقتول شهید است - یکی از مؤلفات او که در آن نوادرند بهب را درج نموده است بنام «المنقح
یا همیشه» بچنان او را کتابی است بنام «کافی» که در آن آنچه امام محمد در «مبسوط» جامع
الصغیر «جامع الکبیر» جمع نموده درج کرده است که آنرا جامعه از مشایخ مانند شمس الاثر
سرخسی و غیره شرح نموده اند - او در مرد از طرف اترک بقتل رسید -

بگذارد مقدمه هدایه آمده چنانکه این دانشمند در کتب امام محمد مکرات و تطویلات را با خط
کرد آنها را حذف و هذب ساخت بعد از امام محمد را در عالم روایت دید و امام موصوف انور رسید
در کتب من چرا تصرف کردی او گفت به خواهرش فقیه پس امام موصوف برایش گفت قطع کن
ترا خداوند طوریکه قطع کردی کتب مرا چنانچه ترک با او را گرفتار او را بدو و خارج دخت حکم بستند
و دو قطعه کردند - و هم بیک روایت آمد - چنانکه اترک بکشتن او اقدام نمودند گفت : این

جزای کسی است که دنیا را با آخرت ترجیح میدهد و عالم چنانکه به علم خود خفا کرد و حق
آنرا بجا نیاید به پیوسته جز آن فکار میشود

کشف الظنون گفته که حاکم شهید در سال ۳۲۴ وفات نموده است

ابو الحسن بلخی

یکی از دانشمندان معروف که در قهاست ید طولی داشت ابوالحسن محمد ابن محمود ابن
بلخی بلخی بوده که علوم اسلامی را در بغداد پایه اکمال رسانده و به مستند تدریس علوم فقه و دیگر علوم
جلوس نموده است - این فرزند فقیه بلخ دو بار زیارت حرمین شرفین مشرف شده اخیراً
بوطن ما نواف و جایگاه اصلی اش برگشته و مدت ۱۴ سال درین شهر تاریخی به تدریس اشتغال ورزیده
است - این دانشمند صاحب تصانیف کثیره بوده که منجمله در علم منطق بنام «الخلاصه فی
المنطق» بود در علم نجوم بنام «التمه فی علم النجوم» تالیف نموده است و هم «التبیین فی سیرة
سید المرسلین» در رساله در علم بدیع از تالیفات او است

وفاتش در سال ۵۶۲ هجری بوده و مرقمید کاش در پای قلم گفته بلخ میباشد

ابو نصر بلخی

یکی از فضلا عالی مقام و فقهاء با نام ام ایلام ابو نصر محمد ابن سلام بلخی است که در
سلسله فقها کرام در کتب فتاوا گاهای بنام و گاهای هم به کنیت یاد میشود اما در برخی از نسخ
خطی که بنام نصر ابن سلام یاد شده مستند نیست

این مرد دانشور و فقیه معتبر از طبقات عالییه بحساب رفته و از اقران علامه ابو حفص
کبیر یاد شده است

ابولیس سمرقندی در «النوازل» وفات او را در سال ۳۰۵ هجری نشان میدهد

مزار این بزرگوار بطرف شمال شرق قریہ مشکل آباد مر بود و سوالی دولت آباد بلخ بودہ مراجعین
وزائین بسیاری دارد اما تذکرۃ المشایخ بلخ قراورد در اعلیٰ شہر بلخ میدانند.

فضایل بلخ آورده کہ از ابو حازم، قاضی شام و از علماء حنفی و صاحب تالیفات است
پرسیدند کہ از فقہا و دانشمندان بلاد اسلامی کدام یکی فاضل تر است گفت: ابو جعفر طحاوی
در احادیث راجح است اما ابو نصر فقیہ تر است -

و ربیجی اورا بنام شیخ الاسلام یاد کرده شخص ہیب، معظم صاحب حال و فقه و کمال
خواندہ است. و وفاتش را در سال ۳۰۵ ہجری میدانند.

ابو بکر اسکاف

محمد بن احمد ابو بکر اسکاف بلخی فقیہ مشہور و در عہد خویش امام جلیل القدر بود و از نزد محمد
ابن سلمہ علم فقہ را فراگرفته و درین رشتہ سلسلہ تحصیلش بہ ابو سلیمان جوزجانی میرسد
و از جملہ تلامذ نامی این دانشمند در فقہ ابو بکر اعلمش، محمد بن سعید و ابو جعفر بندوانی بلخی قنبر
بولیت سمرقندی در کتاب "توازل" وفات او را در سال ۳۳۳ ہجری قید نموده است
و ربیجی دیگر وفاتش را در ۳۲۰ ہجری و بعضی ہم در ۳۳۲ ہجری میدانند و قبر مبارکش در بلخ
بیرون دروازہ نو بہارا است -

او گفته است: کہ بعد از سنین جوانی بہ تحصیل علم فقہ آغاز کردم و بدو فقہ را از نزد
عبد اللہ فلاس فقیہ فراگفتم - این دانشمند شہید علاوہ بر آنکہ در تمام رشتہ های علوم مخصوصاً
در فقہ است سرآمد روزگار بود مرد متورع، پرہیزگار و عارف نیز بہ شمار میرفت چنانچہ مولانا
عبدالرحمن اجابتی در فتوح الانس آورده است کہ ابو بکر اسکاف سی سال روزہ داشت
و ربیجی در تذکرۃ المشایخ اورا بنام امام یاد کرد، مرد جلیل القدر میدانند و ہم مزار تبرک
اورا در بلخ و وفاتش را در سال ۳۵۳ ہجری قید میکنند.

علی ابن یونس

یکی از فقہاء معروف و دانشمند شہیرام البلاد مولانا علی ابن یونس بود کہ در عہد خویش
در تقوی و فتویٰ بدرجات علیہ رسیدہ بود و از پیشاہنگان ارباب معرفت محسوب
میشد - مردم از اطراف عالم ہجرت استفادہ و استفادہ بسوی او می شتافتند و از تفقہ
و عرفان او بہرہ ہای گرفتند -

فتویٰ قاضیخان در بحث معرفت قبلہ این مرد نامور بلخ را در قلا قاضی ابو مطیع و معاذ
شماریدہ است - مقبرہ مبارک او در بلخ امانت عمر و سال وفاتش معلوم نیست

ابو حذیفہ بلخی

اسحاق ابن بشر ابن محمد ابن عبد اللہ ابن سالم ابو حذیفہ بلخی از فقہاء درجہ اول
عصرش بودہ درین رشتہ بدرجہ اصحاب رای و اجتہاد رسیدہ بود -

یا قوت و این ندیم ابراز داشته اند: - ہمچنانکہ این رجل نامور در فقہت مشہور آنان
بود از جملہ محدثین کرام نیز بحساب میرفت و در فن حدیث شریف از روایات کثیرہ وجود
دارد و چون یک مدت عمر خویش را در بخارا سپری کردہ و در آنجا تعلیم و تعلم نموده است ابتدا
اورا بخاری نیز گویند اما فی الحقیقت فرزند اصیل بلخ باستان است -

این دانشمند جامع کہ در فقہت و تاریخ مولفات از شہند دارد - و در دیگر رشتہ
لامعی علوم تصانیفی نیز بہ یادگار مانده است کہ مشہورترین آنها عبارت از "کتاب البیتا"
"کتاب الفروج" "کتاب الردۃ" "کتاب الجمل" "کتاب الا لویہ" "کتاب الصغین" "کتاب
حضر" "فوزم و غیرہ" است -

او با تراحم و خواہش متواتر بارون الرشید باوی ملاقات کرد و در مسجد "ابن عبیدان

سکونت اختیار نمود و نالتش در بخارا در سال ۲۰۶ هجری اتفاق افتاده است

مولانا برهان بلخی

علی ابن حسن ابن محمد ابن ابوالحسن معروف به برهان بلخی یکی از فضلاء مشهور در علم فقه و در عصر خویش درین رشته امام جلیل القدر بود.

این مرد فقیه و دانشمند که اجداد و الا کیش بلخی الاصل بودند در نوای تجارتستان در شهر یک نام سکندریه همیشه متولد و در بخارا نزد برهان الدین کبیر کسب تحصیل کرده تا اینکه در قنات بدرجه کمال رسیده است و خصوصاً در علم فقه و علم اصول فقه در صدر علماء وقت قرار داشت.

موصوف بعد از آنکه مدتی در شهر بخارا در رشته تدریس علم شریف فقه فیض بخشی نمود و شاگردان بی شماری را بمرتبه کمال رسانید و نیز وارد دمشق گردیده و در آنجا حلقه ای تدریس را گرم و طلاب علم را مستفیض ساخت مؤخرین سال رحلت این مرد گرامی را ۵۴۸ قید کرده اند.

عصام ابن یوسف

یکی از فقهای بلخ بانی عصام ابن یوسف ابن میمون ابن قدامه ابو عصمت بلخی برادر ابراهیم ابن یوسف بوده که هر دو برادر از جمله فضلاء این خطه تاریخی به شمار می آیند.

این مرد بزرگوار در تمام علوم بویژه در قنات و فن حدیث شهرت بسزائی داشت او بقول «فواید سیه» در سال ۲۱۰ هجری وفات نموده است و بعضی از تذکره نویسان سال وفات این دانشمند گرامی را ۲۱۵ هجری، ابو مقال ۲۱۴ هجری و ذی بنی ۲۱۵ هجری قید کرده اند اما مدت عمر ایشان بقول اکثر ۱۴۴ سال می باشد و قبر مبارک شان بیرون دروازه نوپار است

این رجل فقیه به آزاد کردن برده گان و دادن صدقات علاوه مفرطی داشت و گویند که یکصد و هشتاد برده را از مال خالص خود آزاد کرده است.

در سنجی در تذکره المشایخ بلخ او را از مجتهدین بلخ حساب کرده میگوید که از عبد الله ابن مبارک و سفیان ثوری در حمم الله روایت حدیث دارد و با حاتم اصم صحبتها نموده و بمرتبه ابتدائی او قایل است. و هم در سنجی سال وفاتش را ۲۱۵ هجری مدت عمرش را ۱۴۴ و قبرش را بیرون دروازه نوپار بلخ میداند.

خلف ابن ایوب

در جمله فرزندان باکمال و فضیلت بلخ یکی هم خلف ابن ایوب است این فقیه نامدار از نزد امام ابویوسف تحصیل علوم نموده و از اصحاب معروف امام زفر و امام محمد می باشد. او در زهد و تقوی پیرو ابراهیم او هم بوده و با آن مرد روحی بدتها صحبت کرده و در سال ۲۰۵ هجری دنیای فانی را وداع گفته است.

در بی در کتاب «میزان الاعتدال» چنین آورده که خلف ابن ایوب ابو سعید بلخی یکی از فقهاء با نام بلخ بود و هم او گفته است که این فقیه گرامی علاوه از آنکه در رشته قنات بدرجه کمال رسیده بود در فن روایت و استماع بد طولی داشت.

تذکره المشایخ نیز کنیت او را ابو سعید قید کرده است ابن حبان او را در زمره ثقات حساب کرده و در رشته حدیث شریف شخصیت بارز میداند. در صحیح ابویعنی نیز تذکره این حدیث مبارک بروایت و سلسله این دانشمند درج گردیده است که «لا یجتهدان فی مناقح حسن و فقه فی الدین» یعنی جمع نمی شود در مناقح این دو صفت که عبارت از حسن و فقه در دین می باشد.

در سنجی در تذکره این فقیه شیبیر را بنام شیخ الاسلام یاد میکند و قاتش را در اول رمضان المبارک سال ۲۰۵ هجری در سنج میداند عزرا متبرکش را پهلوی تربت پسرش «سعید» بر سر پشته

میداند که بطرف جنوب دروازه نوپهار بلخ که اکنون بنام چهار باغ باقی یاد میشود نشان میدهد
پو لاند جیبی در باوقتی فضایل بلخ شهرت اورا چنین قید کرده است :- ابو سعید خلف ابن ایوب
عاصری بلخی از علماء حدیث و فقه است که در تاریخ نیشاپور و فاش ۲۱۵ هجری و در المنتظم ابن
جویری ۲۲۰ قید بوده است و صاحب ترمذی از وی یک حدیث نقل کرده است کلی ابن ابی عمیر
گفته که یازده نفر از کبری تابعین را که بیچکلام در زهد از خلف مقدم نبودند او ۲۲ هزار حدیث
را حفظ داشت امام ابو یوسف و امام محمد مقام علی ادرا به نظر قدر دیدند

ابن ترکمانی بلخی

بلخی از دانشمندان و فقهاء نامی بلخ تاج الدین ابن عثمان ابن ترکمانی احمد بلخی میباشد که در
عهد خویش بن علماء مخصوصا ارباب فقهیه حدیث شیخ و استاد شهرت داشت -
مؤلف کتاب اثیس المجالس این فقیه کرامی بلخی الاصل و اجدادش را ازین شهر باستانی
میدانند - او در حالیکه از یک خاندان علماء و نجباء محسوب میشد در فقه است و دانش از سر
بر آوردگان مذهب حنفی بود - این مرد گرامی در تمام رشته های علوم تالیفات دارد - و
کشف الظنون ضمن تذکره از علمیت و شخصیت او «الابحاث الجلیله فی مسائله ابن تیمیة
للاذنیوات مشهوره او انمود میکند -

ابن ترکمانی بعد از آنکه در فقه است شهرت جهانی گرفت و جهت نشر علوم به ممالک شرق
میان سفر با نمود و جویندگان علوم را وسیله تدریس و افاده مستفیض ساخت اجیرا در
۴۲۲ هجری در مصروفات نمود و در آنجا مدفون گردید -

قرار نوشته کشف الظنون در سال ۴۲۲ هجری کتاب «عروض ابن حاحب»
شرح مبسوطی نگاشته است و هکذا بالائی «شمسیه» متنی است در منطق و از
تالیفات نجم الدین عمر بن علی قزوینی شاگرد فقیر الدین طوسی است حاشیه مفصلی
نوشته است :-

ابن نقیب بلخی

ابن نقیه نامی و دانشمند بارع یعنی ابن نقیب ابو عبد الله جمال الدین محمد ابن سلیمان
ابن حسن ابن حسین که اصلاً از بلخ است از یک خاندان نجیب این خطه بحساب
می آید -

موصوف در فقه است بدرجه بود که در زمره امانان حنفی مذهب شماریده میشد - تولد
او در سال ۴۱۱ هجری واقع و تحصیلش را در بیت المقدس پایان رسانده اجیرا به مصر سفر
کرده و در مدرسه عاشوریه به تدریس علوم اشتغال ورزیده است - و مدتی بم در جامع
از سر اقامت گزین شده و در آنجا به تفسیر قرآن پاک اهتمام ورزید و تفسیر جامعی را در پنجاه
جلد تصنیف کرده است بعضی جلدات تفسیر مذکور این دانشمند (۹۹) جلد حساب میکنند
برخی از مؤرخین تولد این رحیل دانشور را در سال ۴۲۱ و وفاتش را بمرکز سالگی در محرم
سال ۴۹۸ هجری قید کرده اند :-

جمیر الدین جنبلی مؤرخ مشهور در کتاب خود که «انس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل»
نام دارد او را در زمره فقهاء بارز مذهب حنفی یاد کرده است - خلاصه اینکه این فقیه معروف
بلخ بحیث امام درین علم یاد شده صاحب فتوای بود و در عهد او فقهی مانندش در اقلیم اسلامی
سرای بلخی شد -

ابو حفص ابن برعش

بلخی از اعظم دانشمندان و فقهاء معروف بلخ امام ابو حفص ابن برعش ابن بلخی است
که در عصر خویش سرآمد روزگار و در فقه است مرد نامدار بود - این دانشور فقیه مدنی قاضی
انقضا بلخ بوده مردم جهت حل مسائل فاضله فقهی و سایر علوم جانب او می شتافتند
وفات این عالی جناب در سال ۴۳۱ هجری اتفاق افتاده و مزار فیض آثارش در قرنیه

سمرقندیان بلخ در کنار رود بلخ واقع و مرجع اخلاص مندان است مردم او را بنام حبیب طیب یا حبیب عجمی یاد نموده مزار او را بنام مزار بلند شهرت داده اند - این بزرگوار با فضیلت همانسانکه در علوم متداوله مخصوصه صنفه اسلامی بد طول داشت ، در زهد و در عین شهرت او عالم شمول بود و در زمره اولاد و ابدال حساب می رفت - بعضی از تذکره نویسان کنیت او را ابو حفیظ و جدش را مرتضی ابن یحیی می دانند - و برخی در تذکره المشایخ نوشته که ایشان در عهد امام جعفر صادق در بلخ قاضی القضاات بوده با امام عظیم صحبت کرده و از نزد امام ابو یوسف علم را فرا گرفته - امام شافعی گفته است : در روی زمین هیچکس را عالمتر و زاهدتر از ابو حفص ندیده ام و عمر مبارکش ده سال رسیده بود

ابو عبد الله احمد

یکی از علماء متجرب و فقهاء مقتدر بلخ باستان شیخ ابو عبد الله احمد ابن نصر ابن مردان ابن حاتم بلخی بوده که هفت دانش و فضیلت او آنکافی بود - خصوصاً در فقاهت در صنف اول قرار داشته و از روحانیون و ارباب کمال حساب میرفت - وفاتش بروز دهم محرم الحرام در سال ۱۸۹ هجری واقع و مزار متبرکش در قریه است بلخ میباشد که مرجع اخلاص مندان است - و برخی در تذکره خود این مرد گرامی و فقیه نامی را بنام محمود یاد میکنند و علاوه می نمایند که او مامای سلطان ابراهیم ابن ادهم است - حضرت شیخ شفیق بلخی یکی از شاگردان اوست علی ابن مدنی گفته : در زیر آسمان غیر از ابو عبد الله دیگر را در فقه حدیث ، نحو و کلام فاضل تر ندیدم - و هم در تذکره المشایخ بلخ سال وفاتش ۱۸۹ هجری و قبرش بیرون قریه علی آباد بلخ نزدیک نهر مردکش که امروز بنام نهر فیض آباد یاد میشود قید شده است

ابو عبد الله ابن اسماعیل

شیخ الاسلام ابو عبد الله ابن اسماعیل ابن سلیمان ابن داود ابن احمد ابن ابو هریره عبد الرحمن از فقهای بزرگ و دانشمندان سرنگ بلخ است - این فقیه نامی در بلخ متولد گردیده بعد از دوره تحصیل در فقاهت و حدیث سرگردان گردید و حتی بدینجهت در سید او علاوه بر آنکه در عهد خویش حلقه تدریس علوم و بالخاصه فقه شریف را گرم ساخته بود و تلامذینی شماری را پروریده است صاحب تالیفات نیز میباشد که مشهورترین آنها ، کتاب بسیط ، محیط الاحادیث ، ارشاد الکیه و وعظ العام ، می باشند - جناب شان در سال ۴۰۰ هجری قمری داعی اجل را لبیک گفته اند - و برخی در تذکره خویش مینویسند که جد این مرد بزرگوار یعنی داود و ابن احمد در عهد خلافت حضرت خلیفه سوم اسلام از طائف و یقوی از شام به بلخ آمده سکونت پذیر شده است این مرد مجتهد در حدیث شاگرد امام محمد تابعی و در فقه از نزد امام ابراهیم نخعی استفاده کرده است تذکره المشایخ علاوه میکند که موصوف بدینه منوره رفته مدت ۲۰ سال در آن شهر مقدس اقامت داشت و فاش را در سال ۱۲۹ هجری قید میکنند -

امام ابو عمرو

یکی از فضلا ، شهباز و فقهاء کبیر بلخ شیخ الاسلام امام ابو عمرو داود و ابن حسن ابن شعیب ابن یحیی ابن حاتم ابن سلام است - این مرد باوقار و فقیه عالی مقدار از تلامذین پیش قدم و نیز مومند امام احمد حنبل بود - او در تمام رشته های علوم خصوصاً در فقاهت یگانه روزگار به شمار میرفت و آنقدر قوی داشت که می گویند سایر کتب دینی را حفظ و به سینه جا داده بود - وفات شان در سال

۲۴۰ هجری واقع شده است - در سبج در تذکره المشایخ آنجناب را بلخی الاصل خوانده پدرش را از شایان بلخ بدشتان و کابل یاد کرده است و مرتبه علمی او در فقه، حدیث و زهد و تقوی باخواجده ابو حفص کبیر بخاری برابر دانسته علاوه کرده است که این مرد فقیه به بهره بغداد، مکه معظمه، شام و مدینه منوره سفر کرده اخیراً در بغداد وفات نموده است - او نزد ارباب دانش از مشایخ علماء حساب رفته است -

ابوالقاسم ضحاک

از جمله فقهاء عظام و دانشمندان ذوی احوال است بلخ باستان یکی هم شیخ الاسلام ابو نصر محمد ابن مزاحم ابن عبداللہ ابن سلام مشہور با بوالقاسم لقب به امام ضحاک میباشد - این فرزند فقیه و متورع بلخ که از تابعین جلیل القدر میباشد از اصحاب امام اعظم یاد شده و صحبت امام جعفر صادق را نیز دریافته است او در حالی که به سایر علوم با تخصص در فقه است امتیاز خاصی داشت حافظ قرآن عظیم ایشان نیز بود و روز یک مرتبه قرآن پاک را ختم میکرد - وفاتش در سال ۱۹۰ هجری واقع و مدفن مبارکش در مرکز شهر بلخ میباشد - بعضی از تذکره نویسندگان مدت عمر این بزرگوار را یکصد سال و ابوقاسم ۱۵۰ سال قید کرده است - و گفته اند که او در شکم مادر دو سال ماند و چون متولد شد می خندید از سیر و او را ضحاک لقب دادند - امام احمد حنبل رحمۃ اللہ علیہ او را فقه و معتد در علوم خوانده است بعضی گفته اند که ضحاک با نظر حیوان وفات کرده است و تابوت مبارک او را بلخ انتقال داده اند - امام قتیبه بغلانی گفته که ضحاک در بلخ وفات نموده است -

همانسانکاین دانشمند در فقه است ید طولی داشت و از علم حدیث نصیب دانی گرفته بود در علم تفسیر نیز سرآمد روزگار به شمار میرفت چنانچه سفیان ثوری رحمه اللہ علیہ گفته است - علم تفسیر را از نزد چهار کس طلب کنید - از سعیدان جبیر، مجاهد، عکرمه و ضحاک رحمہم اللہ -

در سبج او از بنی عامر و وفاتش را بروز جمعہ ۲۰ رمضان المبارک سال ۱۹۰ هجری

و قرض را در بلخ میداد و هم علاوه کرده است این فقیه بلخی - ۱۵۰ سال عمر دیده است -

شقیق زاهد بلخی

یکی از فضلاء نامی و علماء و الاقماقی بلخ بای حضرت شیخ شقیق ابن ابراهیم زاهد بلخی است که مزار مبارکش در سمت غربی شهر بلخ واقع میباشد -

این زاهد نامور همواره با فقهاء و علماء بمجلس بوده و از مصاحبین علمی او میتوان عبدالعزیز و ابویحیی ابن سعید انصاری اجداد این کثیر و سفیان ثوری را نام برد و صحبت امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف را در یاد داشته است -

احمد ابن یعقوب گوید - از شقیق پرسیدم که از علماء است یا که صحبت کردی گفت که با عبدالعزیز دانی صحبت و از او درس رضاء گرفتم و سخاوت در هم و دینار دینار دادانتم و خدمت ابراهیم ادریس را در یافتم و تعاون و توکل را از او آموختم -

ابویثمر قندی در مقدمه خویش «النوازل» آورده که این فقیه با علم با امام ابو یوسف به صحبت شده است -

صاحب در المختار در صفحه ۲۲۰ جزء اول مینویسد که کتاب الصلوة را از نزد شقیق از زاهد فرا گرفته ام - ایشان در سال ۱۹۳ هجری به شهادت رسیده اند -

در سبج در تذکره آورده که میگویند نخستین کسی که در خراسان علم معرفت را بیان کرده ابو علی شقیق زاهد است وی علاوه کرده است که در سال ۱۹۴ هجری و بروایتی در سال ۱۹۳ هجری در راه کولاب بین ختلان و شبرگوار ابراهیم شهادت رساندند قبر او را هم در کولاب یا ختلان و هم در بلخ در گور کوهخانه از آن می گویند که جسد مبارکش در کولاب و سرش در بلخ در بلخ مدفون است -

و دانشمندی گفته است - در ایام سیاحت مزار متبرک حضرت شیخ شقیق را در چندین شهر زیارت کرده ام =

علی بجزری در کشف المحجوب آورده ابوعلی شفیق ابن ابراهیم عالم به جمله علوم شرعی
 معطلاتی و تحقیقی بود. اورا تصانیف بسیار است ابراهیم و بسیاری از مشایخ را دیده
 و با ایشان صحبت کرده است. از گفتار اوست: جعل الله اهل طاعته احیاء
 فی مهاتهم و اهل المعاصی امواتا فی حیاتهم. یعنی خداوند اهل طاعت خود را در
 حال مرگ زنده نگه داشته و ارباب معصیت را در وقت زندگی مرده گردانده است
 حضرت مولانا جامی در نفحات الانس آورده که حضرت شیخ شفیق ابن ابراهیم بلخی
 از طبقه اولی است و کنیت او ابوعلی است که صاحب رای و از شاگردان امام زفره میباشند
 استاد حاتم احم و مصاحب ابراهیم ادم است. و علاوه کرده که شفیق گفت: من از گناه
 تا گناه میش از آن میترسم که از گناه کرده یعنی داغم که چه کرده ام اما ندانم که چه خواهم کرد و در اخیر
 نوشته است که شفیق را در سال ۴۲۰ هجری در ولایت خلکان شهید کرده اند.

علامه ابن حجر عسقلانی در کتاب خود بنام «منبهات» از شیخ شفیق رحمه الله علیه چنین
 آورده است:

«علیکم بخمس خصال فاعملوها عبد الله بقدر حاجتکم الیه و خذوا من الدنیا
 بقدر عمرکم فیها و اذنبوا لله بقدر طاقتکم علی عذابه و توددوا فی الدنیا
 بقدر ملککم فی القبر و اعملوا للجنة بقدر ما تریدون فیها المقام»

یعنی لازم است مر شمار پنج خصلتیکه با آنها عمل نمایند پرستش خداوند نمایند
 باندازه نیاز مندی تان با و تعالی. دبتگی داشته باشید بدینا باندازه عمرتان در آن.
 و گناه کنید باندازه توان خویش بمقابل عذاب الهی. پر سیزگار باشید در دنیا بقدر
 تان در قبر. و عمل کنید برای جنت باندازه که در آن الاوه اقامت داشته باشید.

شیخ الاسلام حضرت پیر انصار در طبقات صوفیه چنین آورده است شفیق ابن ابراهیم
 بلخی از قدماء مشایخ است. او استاد حاتم احم بوده و با ابراهیم ادم صحبت کرده است
 کنیت او ابوعلی و از اهل بلخ و مرد زاهد بود. بگذرا پیر انصار علاوه میکند که این مرد

فقیه و زاهد بزرگوار از ابراهیم ادم پرسید شمار برابر معاش چگونه میباشد. گفت: چون
 یابیم شکر کنیم و چون نیابیم صبر نماییم. حضرت شفیق گفت: هر گاه خزانان بچنین میکنند
 سپس ابراهیم از ایشان پرسید پس شما چه میکنید. او در پاسخ گفت: چون یابیم
 ایشار کنیم و چون نیابیم شکر کنیم. درین وقت از سر مبارک او بوسه داد و گفت:
 استاؤونی. همچنین در طبقات آمده که حضرت شفیق صاحب رای و شاگرد امام زفره
 بود. این خلکان حضرت شیخ رابلی و از مشایخ بزرگ خراسان یاد میکند و علاوه می نماید که
 مرد صاحب توکل و حسن الکلام بود و با ابراهیم ادم صحبت کرده و از او اخذ طریقه نموده و
 استاد حاتم احم است.

و هم این خلکان ذکر میکنند که شفیق در عضوان جوانی جهت تجارت در بلاد ترک سفر کرد
 و در تجانه ایشان داخل شد و یک نفر عالم را در تجانه خطاب قرار داده گفت: آنچه بدان اعتقاد
 داری باطل است و خالق تبهائی شهادتی است که مثل و مانند ندارد و رازق تمام اشیاء
 است. عالم مذکور گفت: گفتار تو با کدورات موافقت ندارد. شفیق پرسید چگونه؟ او
 گفت: در صورتیکه معبود تو رازق کل است چرا تا اینجا بطلب رزق آمدی. لهذا شفیق
 میگفت بسبب زهد من همان سخن عالم ترکی است. چنانچه بعد از آنجا مراجعت کرد و تمام
 آموزش را بصدر داد.

وفات او بقول ابن جوزی سال ۱۵۲ هجری میدانند. یعنی ابن خلکان از شهادت
 شفیق یاد کرده است.

بهاء الدین بلخی

یکی از دانشمندان بانام فقهاء صاحب احترام مولانا بهاء الدین است که شهرت فضل و دانش
 و مرتبه فقاہت او در عالم بخش بود.

این فقیه بلخی پسر محمد و نواسه ابن خلکان بلخی بوده در عهد خویش در فتوا و حل

معضلات فقهیه مرجع علماء و فضلائناخته میشد و فوات این دانشور در سال ۹۸۲ هجری
اتفاق افتاده است اما مدت عمر او معلوم نیست -

این فقیه نامی در فنون مختلفه تالیفات داشته و مشهورترین تالیفات او نام «
تاریخ الاکبری فی طبقات العلماء و اخبارهم» یاد میشد

عبد الهادی پارسا

از جمله دانشمندی که بوجود حلقه های تدریس فقه و اصول در بلخ گرم بود شیخ الاسلام
عبد الهادی پارسا پسر ابو نصر ثانی بود که سلسله نسب او بر سه واسطه به خواجه محمد یار سامی رسید
این بزرگوار گذشته از آنکه در زمره فقهاء حساب میرفت در فن شعر نیز بد طولاداشت
و تا سال ۹۵۰ هجری زنده بود - زیرا او بود که مرقد خواجه ابو نصر پارسا را در بلخ مجددًا اعمار
نمود که اکنون در برابر مسجد عالی ابو نصر چون مطلع آفتاب می تابد - چنانچه از این قطعه که در باره
تاریخ اتمام آن سروده آمده واضح است -

عبد الهادی خواجه نگو کردار فرمود بنام قد آبابی کبار

هر که بطواف مرقد خواجه روی از مرقد خواجه به سل تاریخ شمار

« راجع شود به کتاب آثار ۹۵۰ بلخ تالیف دانشمند مرحوم مولانا خسته » که ما خود از
تذکره مذکور احباب شاری بخاری می باشد »

مولانا جلال الله

مولانا جلال الله از جمله دانشمندان بزرگ و فقهاء سترگ بلخ بود که در سایر علوم عقلی
و نقلی مخصوصاً در رشته فقه شهره آفاق بود -

او در بلخ در مدرسه ابو نصر پارسا ساها به تدریس علوم اشتغال داشت محمود ابن

امیر ولی در بحر الاسرا می نویسد که پدر او در آن یک مرجع اخلاص و ارادت مردم بود -
این فقیه عالی مقدار که تلامذینی شماری را تربیه کرده و بجامعه عهد خود تقدیم نموده است
مرجع ارادت مردم بود و دائم بلباس فقر اینست داشت بقول آثار بلخ او در سال ۹۸۸
هجری بمصر ۶۰ سالگی جهان فانی را وداع گفته است -
مرقد مطهرش در مرکز شهر بلخ در جوار مزار فیض آثار ابو نصر پارسا واقع و مرجع اخلاص زندگان
است -

شیدای بلخی

این فقیه دانشمند که بلخی الاصل است گرچه در فن ظریف شعر و سخن طرازی دستی بالائی
دستداد داشت اما از جمله علماء و فضلاء نامی نیز بحساب میرفت -

تجاری بخاری صاحب مذکور احباب مینویسد که موصوف مجمع الفضائل بوده و به علوم
نقلی و عقلی امتیاز خاصی داشت و در مطالعات فقه و تفسیر بدرجه کمال رسیده بود -

اینکه گفته مولانا شیدا اصلاً بلخی و در زمان این بلده تاریخی تربیه شده این حرف مالا این بیت
او که بصورت مظایر بیاد سعدی سروده است خوب تر ثابت میسازد بر

تفاوت همین است ای محرم راز که شیدا از بلخ است و سعدی از شیراز

سروش بلخی

سروش بلخی اگرچه در فن نازک ختلی شهرت آفاقی داشته و درین رشته علاوه بر شنبولت
چار دیوان دارد که مشتمل بر قصائد، غزلیات رباعیات و قطعات است اما حسب نگارش دانش
مند مرحوم خسته در آثار بلخ او علوم دینی را در بلخ و سمرقند بدرجه کمال رسانده و در زمره دانشمندان
علوم مذربی مخصوصاً علم فقه حساب میشود - او حافظ کلام ربانی بوده و کسب طریقت را نیز

مولانا محمد زاهد طی نوده است و چون در فقاہت قدرت کامل داشت بعضی رسائل در علم فقہ نیز تالیف نموده است کہ متاسفانه بدسترس نیست - مدت عمر او سال و فاقش نامعلوم اما مرقد مبارکش در بلخ میباشد -

مولانا یعقوب قاری

ابو بکر یعقوب قاری از فقہای بانام و زاهد عالی مقام بلخ میباشد - این مرد دانشمند و روحانی طوریکہ در تمام رشته های علوم احاطه کاملی داشت در علم فقہ اسلامی او را امتیاز خاصی نصیب بود - شیخ حسین بحر قندی میگوید در این فقیہ وزاهد بانام در سال ۱۶۳۳ هجری وفات نموده مقبره مطهره اش بیرون دروازه نو بہارا است - تذکره المشایخ بلخ او را بانام مجتہد بزرگ یاد میکنند و او فاقش را در سال ۱۱۳۳ هجری قمری می کند -

ابو علی رباح

یکی از مشایخ طرف احترام و فقہاء بانام بلخ عمر بن میمون ابن رباح است کہ بابو علی کنیہ میشود - این مرد فقیہ مدتی در مسند فقہا بلخ ایفاء وظیفہ مینمود و برخی گفته کہ مدت ۲۲ سال قاضی بلخ بوده شخص معزز و طرف احترام بہرگان قرار داشت - قاضی ابو مطیع گفته است را سکو تر از ابن رباح ندیده ام - بیخی ابن معین گوید کہ عمر ابن رباح معتد و ثقه روزگار بود و در علوم نقلی و عقلی بسیار روز و در عهد امام ابو حنیفہ "حی زلیست"

چنانچہ محمد ابن ابو مطیع روایت کرده کہ نزد امام اعظم بودم کہ یکی این بزرگوار از سفر رسید - امام اعظم از احوال ابن رباح را جویند و گفت کہ در ہمہ شہر بلخ شہید و نظیر نداشت - امام اعظم در مقابل فرمود اگر نزد ما می بود نیز نظیر نداشت - این دانشمند بزرگ و فقیہ بارع در رمضان المبارک در سال ۱۰۱۰ هجری بر حمت حق پیوسته است و مزار متبرکش در بلخ است -

و برخی در تذکره المشایخ آورده کہ او در بغداد بخدمت امام اعظم رفته و در فقہ شاگرد او بوده و در علم حدیث از جمله ثقات شمرده شده است و برخی علاوه کرده است کہ بعد از متوکل ابن حران بزرگترین قاضی در بلخ همین رباح گذشته است - خلاصه اینکه این مرد دانشور و نبی ہتہا علاوه بر آنکہ در ورع و تقوی یکہ تاز وقت خود بود در فقہ اسلامی شہرت و نام و نشان داشت -

ابو معاذ بلخی

یکی از فقہای کرام و علماء عظام بلخ ابو معاذ حارث ابن سلیمان است ابن مرد فقیہ و مجتہد از ائمہ مشہورہ و شاگرد امام ابو حنیفہ و مدرس امام ابو یوسف و ابو مطیع است و بابا شقیق بلخی بہ صحبت شده است -

مالک ابن انس گفته است سہ کس را کہ در خراسان حجتہ خداوند خوانندہ اند دوست دارم کہ عبارت از سعید امتوکل و ابو معاذ است -

شیخ شقیق رحمہ اللہ فرمودہ است ما ائمہ شام و عراقین صحبت کرده ام اما بیخ مجلسی از مجلس ابو معاذ با ہیبت تر نہ بود - محمد بن ابو معاذ می گوید کہ بعد از وفات پدرم نزد شیخ عبدالرزاق رفتم تا استفادہ علوم نمایم او گفت کہ ترا علم پدرت کافی نبود و تو نجیب و رشید نگشتی ؟ کہ در زمین بلخ و نوای آن بچو پدر تو عالمی بود -

این فقیہ بزرگوار بقرن ۸ سالگی روز جمعہ ۵ محرم سال ۱۹۹ هجری در بلخ بر حمت

در سببی در تذکره خود باختلاف روایات سال وفات این فقیه نامی را روز جمعه ۱۵هـ
رمضان المبارک سال ۲۲۲ یا ۲۲۴ هجری قمری قید نموده است صاحب میزان الاعتدال شهرت این
داشته اند همچنین آورده است که لیث ابن مافور ابن مساور است - وجوه مضیه اورا لیث
ابن مساور دانمود کرده است - اما زنه القاری اورا لیث ابن مساور میدانند و برخی دیگر اورا لیث
ابن مساور میدانند -

تذکره المشایخ توضیح کرده که این فقیه گرامی با امام احمد حنبل دوستی تمام داشت و امام
موصوف اورا از صدقان است خوانده است - قبری در بلخ ایا موصوفش معلوم نیست -

محمد ابن مالک

یکی از فقهای بنی نظیر محمد ابن مالک ابن بکر ابن قیس ابن حراب ابن حارث ابن اشعثی است
چون یکی از اجداد این فقیه دانشور نام جعد یاد شده است لذا پوئاند جیبی در حاشیه کتاب
فضایل بنویسد در مرزات بلخ در سببی رخطی هم دیده است یعنی وقیس ابن جعد بن حراب -

این فرزند نامی بلخ در سال ۲۲۲ هجری داعی اجل را لبیک گفته و در رشته فقه اسلامی
شاگردان نامور از عقب گذاشت - در سببی مرقد مبارک اورا بیرون دروازه نوپهاری گوید -
فضایل بلخ تصریح دارد که بیشتر فقهای آئند که او از محمد ابن مقاتل فقیه تراست در سببی دیگر
گفته اند که محمد ابن مالک در فقه بر حسن ابن مطیع فایز میباشد -

در سببی در تذکره المشایخ مینویسد که محمد ابن مالک در فقه است و دیانت بی نظیر در سلسله
اجداد او اشعث را عربی بلخی قید کرده است -

نصیر ابن یحیی بلخی

یکی از زاده بانام و فقهاء و الامام نصیر ابن یحیی میباشد که با ابو بکر کنیت میشد -
پوئاند جیبی در حاشیه فضایل بلخ آورده که « الجواهر المضیه » مینویسد که نصیر بانقر ابن
یحیی فقه را از ابو سلیمان جوزجانی فرا گرفته است -

ابن فقیه بزرگ در سال ۲۶۸ هجری وفات نموده و مرقد مطهر او بدروازه نوپهاری بلخ است
در سببی در تذکره اش چنین تصریح کرده که بیرون دروازه نوپهاری است - و شاید مراد در سببی
در همان قبرستان باشد که مرقد قاضی ابو مطیع و قبر رفقا قاضی بلخ در آن وجود دارد
ابو سعید الله محمد ابن سلمه فقیه معروف بلخ گفته است که نصیر ابن یحیی بلخی در حل واقعات و مسایل
عالم تر و فاضل تر و مستحق تر است نظریه نوشته فواید بهیسه سال وفات این فقیه شهبیه ۲۶۸ هجری
است -

ابو بکر ابن سعید

ابو بکر ابن سعید یکی از علماء تاریخی و فقهاء معروف بلخ است که نام او محمود به کنیت ابو بکر
شهرت دارد -

این مرد بزرگوار استاد فقیه ابو جعفر بندوانی بلخی ۵۲۰ سال عمر دیده و در سال ۳۲۸ هجری
داعی اجل را لبیک گفته مرقد مبارکش بدروازه یحیی در جوار مزار ابو نصر سلام در بلخ است و دروازه
یحیی دروازه عکاشه میباشد که بطرف شرقی شهر بلخ واقع بود

پوئاند جیبی در حاشیه فضایل بلخ صفحه ۷۹۲ کلمه « یحیی » را محرف کلمه یحیی که اکثر دو کلمه را گویند
دانسته و در باره بجواب مراجع و تأخذ تاریخی تحقیقات مفصل و قابل قدری را انجام داده است
که اگر علاقه مند ان در ان کتاب و به پاورقی صفحه مذکور مراجعه کنید نتیجه تحقیق پوئاند موصوف را
خیلی با ارزش می یابند - بهر صورت خواه دروازه مذکور نام یحیی باشد یا یحیی یکی از دروازه های شهر بلخ بوده
و تربت پاک این فقیه در آنجا وجود دارد -

ابو بکر ابن حسین که یکی از علماء و فقهائ شافعی است گفته که اگر ابو بکر ابن سعید وجود میداشت
در تمام مسائل فقهی همه اصحاب ابو حنیفه را ملزم میساختم که این خود به بزرگی این فقیه دلیل است -
در سببی در تذکره آورده که اکنون فقیه موصوف با امام حاجت برادر شهرت دارد و مدت عمر او را
« ۵۵ » سال قید کرده و مرقدش را بدروازه یحیی بلخ و انمود میکند -

بیونس این طاهر

ابوالقاسم یونس ابن طاهر بنی ازد اشتمندان بزرگ و فقهاء سرگرم ام‌البلاد است -
 در بیجی کتاب «بجیته» را که در ذکر اصحاب ابوحنیفه نوشته شده است از تالیفات
 این فقیه یاریع میدانند - این دانشور که در عهد خویش سرمد را باب فتوی بود نخستین کسی میباشد
 که در بیجی بنام شیخ الاسلام لقب گردیده -
 وفات این فاضل بی نیک در سال ۴۱۱ هجری بوده مزار تبرکش متصل مسجد کعبه گنبد حج
 پیاده بوده و مرجع اخلاص کیشان است -

مسجد کعبه گنبد که در جنوب غرب شهر فضلی بیج واقع است اولین مسجدی است که بعد از این
 قریح اسلام در بیج احداث گردیده که بابایه های با عظمت خود باینکه در شکن قرون دستخوش خود
 گردیده است اما هنوز هم ابهت و جلال خود را از دست نداده است
 پو لاند حبیبی در حاشیه فضایل بیج مینویسد - نه گنبد بقایای مسجدی است در جنوب غربی بیج
 که باینجا بعظم و منقش یک دوره غزنوی تاکنون باقی مانده است -

در بیجی یونس ابن طاهر را چنین معرفی میکند - شیخ الاسلام یونس ابن طاهر ابن محمد ابن یونس
 که کنیت او ابوالقاسم است در عهد محمود شیخ الاسلام بیج بود و مرجع استفتا مسایل قرار
 داشت و علاوه میکند که از ابوالقاسم ستابادی و شیخ محمد روایت است که فقیه موصوف از
 نخستین کسانی میباشد که بنام شیخ الاسلام بیج یاد شده اند - و مرقد مبارک شان متصل دیوار
 شمال مسجد کعبه گنبد است -

ابوالفتح عبدالرحیم

یکی از مشایخ علم فقه که هم شیخ الاسلام و هم قاضی القضاات بیج بود مولانا عبدالرحیم ابن
 عبداللہ ابن احمد صرغی بیجی است که با ابوالفتح کنیت میشود -

این دانشمند بزرگوار که در سایر علوم مخصوصاً در رشته فقه سرمد روزگار بود علاوه بر فتوی
 و قضاء به تدریس فقه اسلامی مشغولیت داشت و تلامیذ بی شماری را درین علم به کمال
 رسانده است -

برخی وفات این بزرگوار مندان فقاهت را سال ۴۰۰ هجری دانسته اند اما کتاب
 فضایل بیج رحلت شانرا ۴۰۰ هجری قید کرده است و مزار مطهرش را بدر وازه نو بهار قید کرده
 میکند - شیخ الاسلام خلیل ابن احمد شجری بیجی از تلامیذ اوست -

ابوالقاسم بیجی

یکی از اشتمندان و فقهاء عالی جناب خطبه باستانی بیج شیخ الاسلام و قاضی القضاات محمد
 ابن ابو محمد ابوالقاسم که بر این ابوقیصر نیز یاد میشود میباشد -

در بیجی در تذکره المشایخ اورا ابوالقاسم ابن ابونصر یاد کرده است این مرد فاضل در سایر
 علوم مخصوصاً در رشته علم فقه اسلامی وقفا و نظیر نداشت -

کشف الظنون شهرت این فرزندانای و فقیه گرامی بیج را چنین ضبط کرده است - ابوالقاسم علی بن
 ابن احمد بیجی و سال وفاتش را ۳۹۹ هجری قید میکند - بکذا کتابی را به نام «حاسن آل طاهر» از آثار او معرفی
 میکند و هم کتابی را بنام «المستشرقین الامام» با و منسوب میداند -

مولانا ابن حسن ثرالی

یکی از فقهاء معروف بیج محمد ابن محمد ابن حسن ثرالی بیجی است که با ابو جعفر کنیت میشود و در رشته
 فقه و فتوی شهرت جهانی داشت -

فضایل بیج در ثرال «را دی از دیات بیج میداند و برخی آنرا قطع زان» و سوانی مربوط ولایت
 کنند «می گویند که در آن وقت از حیث تشکیلات حکومتی مربوط بیج بود
 ابو جعفر ثرالی در سال ۵۱۷ هجری وفات نموده در بیج بالای تپه مدفون است -

در بیجی سال وفاتش را ۵۱۰ هجری وانمود و اشاره کرده که مرقد مبارک او بالای تپه در چارباغی

زیر قلعہ بیرون شہر بلخ واقع است۔ در یکی از نسخہ ہائی خطی تاریخ بلخ نگاشته شدہ۔ شیخ الاسلام محمد ابن محمد ابن حسین ثرالی و ہم نژاد راوی از بلخ دانمود کردہ است۔

در نسخہ متذکرہ آمدہ کہ امام ناصر الدین شہید سمرقندی فرمودہ کہ من بخیرت ابو جعفر ثرالی کہ در سمرقند آمدہ بود مشرف شدم و از وصی حدیث نمودم تا اینکه مرا بخط مبارک خویش سند روایت حدیث و تدریس حدیث داد کہ بعداً ناصر الدین بآن سند افتخار میکرد و حینکہ روایتی را بہ یکی از تلامیذ خود مینوشت در آخر مکتوبش چنین عبارت می آورد۔

« سمعت من شیخ الاسلام محمد بن محمد ابن الحسين ثرالی »

در تذکرہ قلمی مذکورہ علاوہ شدہ کہ مولانا ثرالی در علم فقہ و فتوی و دیانت و تقوی نظیرتہ داشت۔ شہید سمرقندی آورده کہ این حدیث شریف را مرفوعاً از مولانا ثرالی شنیدم کہ آواز انس ابن مالک از پیامبر روایت می کرد کہ آنحضرت فرمودند۔

« ما من مسلم یفرض غومنا او یزرع زر عافیا کل منہ الطیور او الانسان او البھیمة الا کان بہ صدقة صیوراة »

یعنی نیست یک نفر مسلمان کہ بشناسد درختی را یا گشت کند تخم تا از حاصل آن پرندگان، انسانها و یا حیوانات بخورند مگر اینکہ می باشد او را صدقہ قبول شدہ

احمد ابن عبد اللہ

یکی از فقہاء بلخ بانی ابو القاسم احمد ابن عبد اللہ است کہ در رشته فقہ اسلامی سرآمد و تلامذہ بود و از حلقہ تدریس او عدہ از نشنہ گامان علوم سیراب خصوصاً در فقہ است شاکر دان ممتازی تربیہ کردہ است تاریخ تولد این فقیہ نامی معلوم نمودہ اما وفات او در سال ۲۱۹ هجری قید گردیدہ است۔

این مرد فقیہ صاحب مؤلفات نیز بودہ و در فقہ نام و فتاوی ابو القاسم کتابی دارد کہ بہ بحث یک اثر گرانبہا یادگار مانده است۔

چنانچہ کشف الظنون در صفحہ ۱۶۵ در بارہ او چنین عبارت دارد: « و فتاوی ابو القاسم

احمد ابن عبد اللہ بلخی الحنفی المتوفی سنہ ۲۱۹ ہجری

محمد بن شجاع بلخی

در زمرہ فقہاء بلخ باستان یکی ہم محمد ابن شجاع است کہ در سایر علوم بخصوصاً در فقہ است مرتبہ و در وجہ مخصوصی داشت۔

تاریخ تولد، محل وفات و مزار این مرد بزرگوار معلوم نیست اما تذکرہ نویسسان وفات او را در سال ۲۷۶ هجری قید کرده اند۔

او بعد از تحصیل علوم بہ سفر سمرقند بلخی شام و عراق پرداخت و در آن مرد بہ نام و نشانی از خود گذاشت و بنام فقیہ العراقین معروف شد۔

صاحب کشف الظنون مینویسد کہ محمد بن شجاع بلخی کہ بہ فقیہ عراقین مشہور در سال ۲۷۶ ہجرت حتی پیوستہ است اثری بنام « کتاب المضاربتہ » یادگار مانده است

قاضی حمید الدین

یکی از فقہاء بانام و قضات عالی مقام بلخ کہ در تاریخ این خطہ باستانی شہرت بسزائی دارد قاضی حمید الدین ابو بکر ابن عمر بن محمود بلخی است۔

کشف الظنون در صفحہ ۳۹۶ خود مینویسد کہ این دانشمند گرامی بنام و مقامات اثری دارد کہ حاوی ۲۳۵ مقامہ بودہ در جمادی الآخر سال ۵۵۱ هجری از بانام رساندہ است کہ بہ صورت شعر مسجع ترتیب یافته از مقامات بدیع الزمان « دو مقامات تحریری » پیروی کرده است۔

باب الالباب شہرت این فقیہ بی نظیر را عمر بن محمودی قید میکند و از وہ دانشوری و فقیہت یاد آور میشود۔ استاد حبیبی در ذیل تفصیل بلخ تحت عنوان « قائدان محمودیان چنین نگاشته است ۔

قاضی حمید الدین بلخی نویسنده مقامات حمیدی در تاریخ ادبیات دردی شخصیت موفقی است کہ در بحث نشر از وہ و کبابش نام برده میشود۔ ماکنون نام این فقیہ بزرگ را توانیخ

عمر نوشته اند ولی مراد درین مطلب سخن است و چنین به نظری آید که در نام و نسب قاضی حمیدالدین بختی در کتب تاریخ و ادبیات سهوی باشد -

از فضایل بختی که صفی الدین ابوبکر حمیدالدین عمر محمود بن داود و اعظم بختی در رمضان سال ۶۱۰ هجری در بختی املاء و تحریر کرده و در زینت ۶۷۶ هجری در قصه کشف سران بختی کتبت شده بود پس می آید که خانواده محمودیان تالقانی در بختی منصب قاضی القضاة داشته اند و از جمله قاضی القضاة حسین محمودی مدنی در بختی قاضی و حاکم عدل و به علم و دیانت و زهد مشهور بود و خاندان ایشان ملوک الکلام بودند -

قاضی حسین محمودی دو بار در داشت یکی حسن و دیگری قاضی القضاة بهاء الملتة والدین عمر که در سال ۵۳۶ هجری قاضی بختی بود و مراد در بختی عالم و فاضل حمیدالدین محمود بود که در اقلیم عالم در کلام شهرت تمام داشت و کتاب مقامات - روضه الرضا و رسایل متفرقه و دیلی است بر فصاحت و بلاغت وی -

مؤلف فضایل بختی در شرح حال قاضی حسین محمودی گوید که قاضی القضاة حسین در سال ۵۰۶ هجری وفات یافته و در نو بهار در تفسیر عمده محمودی «دینی شد و قرار یکدیگر مصالح و رجبی در منزلت بختی نویسد برادر کلان قاضی حسن و میان حسین و خود تر قاضی عمر بود در حالیکه در فضایل بختی که در پیشین حسین است باز حسن و آنگاه عمر -

و رجبی در مرزات بختی وفات هر دو برادر حسن و حسین را ۵۰۶ هجری نوشته است - از تخریب فضایل بختی و مرزات بختی بر می آید که گورستان خاصی بنام حقیفه محمودی بدر وازه نو بهار و بقول و رجبی بیرون در وازه نو بهار مخصوص این خاندان فضل و دانش و فصاحت و بلاغت بود - از روی این سند میدانیم که در نزد مردم معاصر در بختی قاضی حمیدالدین صاحب مقامات محمود نام داشته که پدرش عمر بود -

اکنون می بینیم که معلومات ما در باره این خاندان علم از روی منابع دیگر به گما میرسد و این آئینده ۱۵۵۵، ۱۵۶۰، ۱۵۶۳، می نویسد که خاندان محمودی در دوران معروف اهل فضل دانش در مر و بود که اصلاً تالقانی بودند و ازین دو دو مان دانش ابوسعید عمر ۴۵۷-۵۲۴ هجری این

علی ابن حسین ابن احمد ابن محمد ابن ابوذر محمودی تالقانی در بختی قاضی و بقول سمعانی مرد کثیر العبادت بود که سمعانی در بختی از و حدیث شنیده است -

شیخ عبدالقادر ابن محمد عمری ۶۵۶-۷۰۵ هجری که بعد از ابن اثیری زیسته عین مطالب فوق را بحالت سمعانی نوشته وی گوید که عمر پدر قاضی حمید است و هم در جای دیگر می نویسد قاضی حمید پسر ابوسعید عمر ابن علی ابن حسین تالقانی محمودی قاضی بختی میباشد - محمودی نسبتی است به جد ایشان که از یک خاندان فاضل بود و از آن بر می آید که از همین خاندان یک نفر قاضی حمید دیگر هم از نسل حسین در حدود ۶۰۰ هجری زندگی داشته است -

در باره زندگی ابوسعید عمر ابن علی ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ ه در لسان المیزان و از سمعانی چنین نقل میکند که او از قول عربان علی گوید که او در جنازه ابو علی حسن قاضی القضاة و خوش حضور داشت چون این محدث و عالم و خوش در بختی در ماه ربیع الاخر ۴۳ هجری از جهان رفته پس ظاهر است که در همین سال ابوسعید عمر محمودی بمصر اسالیکی در بختی بود -

بلکه صبی در ذیل این بحث چنین تحقیقات نیز دارد: در باره نام قاضی حمیدالدین مؤلف مقامات و خانی سهو اول از محمد عوفی سر زده که بعد از دیگران از روی وی تقلید کرده اند - وی نام او را عمر ابن محمود محمودی بختی نوشته است - و حاجی خلیفه گوید که مقامات حمیدی یا قاضی حمیدالدین ابوبکر ابن عمر ابن محمود بختی در ۱۵۵۱ هجری حتم کرده است -

مرحوم سعید نفیسی این نام را حمیدالدین ابوبکر ابن عمر ابن محمود محمودی مدوح الوزی ضبط کرده است و معلوم نیست که این نسب نامه را از کجا پیدا کرده است -

در تعلیقات چهار مقاله که بقلم علامه محقق قزوینی نوشته شده بار اول در باره نام و نسب قاضی حمیدالدین ترددی اظهار نموده گوید که عمر اسم پدر ابوبکر کنیت او بوده و حاجی خلیفه هم فقط به کنیت او اکتفا کرده است و گویا که حق به حاجی خلیفه باشد - اما با وجود این تردد عالمانه مرحوم قزوینی دیده میشود که نویسندگان ما بعد درین باره تحقیقی نگرداند -

چنانچه در تاریخ ادبیات و کتور صفحا ۱۲۶، ۱۹۵، حمیدالدین عمر ابن محمود محمودی بختی و در مجمع الفصحائی هدایت (۱/۳۱۵) حمیدالدین عمر ابن محمود و در زینت ادبیات فارس صفحہ ۳۶۶

قاضی حمیدالدین عمر ابن محمود البلخی چاپ شده است -

حکیم انوری شاعر معروف خراسانی را در مدح قاضی قاضی حمیدالدین اشعار فرموده است که او را به صراحت از خاندان محمودیان دانسته و هم با ایمای لطیفی نام او را محمود و لقب او را حمید الدین گفته است -

شعور به هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفیٰ از مقامات حمیدالدین شد اکنون تر است شاد باقی ای عمر محمودیان را روح تو به رو که تو محمود عصری با تمان سومات -

باین گونه شاعر او را محمود عصر خویش گوید قول فضایل بلخ را که او را محمود گفته است تأیید میکند - عرضی سمرقندی در چهار مقاله، و سعد و او بنی در دیباچه و مرزبان نامه، از مقامات حمیدی نام برده اند ولی از نام مولف آن تفصیلی نداده اند و ابن اثیر هم در واقع وفات حمید الدین در وقایع ۵۵۹ هـ، او را قاضی ابوبکر محمودی گفته است و مینویسد -

فی سنة ۵۵۹ هجری توفی القاضی ابوبکر المصمودی صاحب التصانیف و الاشیاء وله مقاصات بالفارسیة علی نظم مقاصات الحریری بالعربیة - و اینکه برخی مؤلفان سابق قول عوفی را نپذیرفته اند از روی ضبط حاجی خلیفه و اسمعیل پادشاه در اسماء المؤلفین ۱/۲۳۴، که ابوبکر ابن عمر ابن محمود البلخی حمیدالدین المصمودی نوشته اند ظاهراً است - چون عوفی از بلخ و در اقلاد بود بنا برین قول او درین مورد ضعیف تر باشد - پس با در نظر گرفتن روایات سابق باید نام مولف مقامات حمیدی را ابوبکر محمودی یا حمیدالدین محمودی بلخی این عمر ابن احمد ابن محمد ابن ابوذر محمودی دانست -

مولانا عبید الواحد بلخی

این فقیه روشن ضمیر و عالم تحریر که بنام عبدالواحد ابن ابوالقاسم بلخی مشهور بود در عهد جوزجین اقران امتیاز قاضی داشت - او علاوه بر اصول و فروع فقه اسلامی در رشته های علوم متداوله نیز محیط بوده و در علوم عقلی و نقلی از حلقه های تدریس او مستفید و مستفیض بودند -

اگرچه بدت عمر و محل قبر آن بزرگوار معلوم نیست اما در سال ۴۶۳ هجری دنیای فانی را وداع گفته است -

این فرزند دانشمند بلخ صاحب تصانیف متعدد بوده که متأسفانه امروزه از آثار ذی مقدار او بدست نیست - مگر صاحب کشف الظنون در صفحه ۵۸۶، یک اثر او را بنام دروغه، یاد آور شده توضیح میدارد که موصوف درین کتاب خود یک هزار حدیث صحیح یک هزار حدیث غریب، یک هزار حکایت و یک هزار بیت را جمع کرده است و هم دفاتش را در سال ۴۶۳ هجری قید کرده است -

محمد ابن عمر

محمد ابن عمر ابن حکیم وراق که ابوبکر کینت میشد از جمله علماء و فقهاء نامدار بلخ است این فقیه عالی مقدار در کوی ایاس بلخ سکونت پذیر بود و در علم، حلم و تقوی نظیر نداشت - او تحصیل علوم متداوله خصوصاً فقه اسلامی را از نزد علماء متبحر عصر فرا گرفته و مرجع استفتاء بود و تعداد کثیری از طلاب نزد او بهره یاب گردیده اند -

در سبب این فقیه گرامی را بنام شیخ الاسلام یاد کرده علاوه میکند که او در بلخ مریض شد و چونیکه قصد ترنیز داشت با شریهان مرض در راه در قریه سیار در قفلا مربوط و سوابی نبرشایی بر حمت حق بیجوست و تابوت مبارکش را به ترنیز برد در آنجا دفن نمودند -

وفات این عالم تجرد در سال ۴۹۴ هجری اتفاق افتاده است

ابن احمد بلخی

یکی از علماء بنام و فقهاء ذواک حترام موهابو القاسم عبداللہ ابن احمد بلخی میباشد که در علوم منقول و معقول خصوصاً در فقهت سرآمد روزگار بود -

این مرد بزرگوار که معلوم نیست چند سال عمر دیده وفات او در سال ۴۱۹ هجری واقع شده است این فقیه علاوه بر آنکه حلقه های علوم را گرم ساخته بود و نشانه گامان علوم مخصوصاً فقه از اطراف عالم

سوی او می شناسند تا ایفایات متعددی داشته که طرف استفاده علماء بود-

صاحب کشف الظنون کتابی را که در فروع حنفیه نگاشته (۹ جلد و بنام عیون المسائل شهرت دارد از بزرگترین تالیفات او حساب میکند و همین نام ابولیت سمرقندی نیز کتابی دارد-

مولانا حسام الدین پارسا

یکی از عاظم فقهاء و علماء بانام بلخ مولانا حسام الدین پارسا میباشد که صحبت دانشوری و فقاهت او آفاقی بود-

این فقیه بارز همانسانکه از اهل فتوا بود در زمره روحانیون و ارباب تقوی نیز بحساب میرفت او در عتقوان جوانی به تدریس فقه و علوم متداوله پرداخت و تلامیز زیادی را بجامعه اسلامی تقدیم کرد- این مرد دانش و یکدانش میدان فقاهت بعد از آنکه در پر تو علوم استقلاده و افاده داشت اخیراً جانب تصوف و روحانیت روی آورد و درین رشته بمسارح عالیه قدم گذاشت و در زمره خلقات خواجوه علاء الدین رحمة اللہ علیہ بحساب آمد-

مولانا فخر الدین علی ابن حسین واعظ کاشفی در کتاب خود بنام «در شحات» از مرشد خود نقل میکند که گفت: چون از بهرات به قصد صحبت مولانا یعقوب چینی روان شدم در بلخ با مولانا حسام الدین پارسا ملاقات کردم ایشان مرا بانسلاک طریقه خواجگان تشویق کردند اما چون من نیت ملاقات مولانا یعقوب را داشتم حاضر نشدم- اخیراً بعد از امر از فرمودند ریاضت تالیان این طریقه میکنم شاید در کدام موقع طرف استفاده قرار گیرد و بیان نمودند- بعداً که تا شنید رسیدم جمعی من را موعظه کردند و از اصول و اسرار طریقه متذکره از من پرسشها کردند در آن وقت بر این معلوم شد که مطلب مولانا پارسا در اینجا بوده است-

و هم در شحات آمده که مولانا حسام الدین از شیخ بهاء الدین عمرو شیخ زین الدین خوانی در ضبط احوال پیش قدمتر بود- مدت عمر و سال وفات این فقیه معلوم نیست-

ابو محمد ابن ابراهیم زاهد

در سلسله فقهاء نامی خطه ام البلاد بلخ یکی هم شیخ الاسلام ابوبکر محمد ابن ابراهیم زاهد است که در عهد خویش بن اقران بلقب امام اجل و اخطب الخطباء شهرت داشت و او از طرف جمع غفیری از علماء بخت خطیب جامع بلخ انتخاب شده بود-

این فقیه گرانی بعد از آنکه در علوم متداوله تبحر حاصل کرد در رشته فقه شریف سرآمد روزگار خود شد به سفر ماوراء النهر عراق و حرین شریفین پرداخت و در هر نقطه با علماء مشهور و با شحات نمود و در اخیر ناز بوطن ما لوفش برگشت و در سال ۵۸۶ هجری بمصر ۸ سالگی دنیائی فانی را وداع گفت و در بلخ مقول میگردد بین دو تپه میباشد-

در یک نسخه خطی تاریخ بلخ چنین تحریر شده که از شیخ الاسلام واعظ نقل است که او گفت که من خدمت محمد ابن ابراهیم را در بلاقم و از وسام حدیث بسیار کردم درس او را بسیار موثر دیدم- آواز شیخ الاسلام ابوجعفر هندوانی دیو حنیفه ثانی، ابوالفضل کرمانی و امام سمرقندی روایت میکند-

مولانا وحشی بلخی

یکی از فاضلین بلخ باستان که در عهد خود از کابر علماء و عاظم فقهاء به شمار میرفت مولانا ابوعلی وحشی بلخی است این فقیه بارع در تمام علوم پرورشه در فقه اسلامی شهره آفاق بود- مسایل معضله فقهی را نیز او می آوردند و از او استفتاء می کردند- او بعد از تحصیلات حلقه های تدریس فقه را گرم ساخته و طلاب دانش از تنوش مستفید بودند- مدت عمر و سال وفاتش معلوم نیست اما من از مبارکش بیرون در وقت نوییبار است- در یک تذکره کلمی درباره این دانشمند چنین نگاشته شده ابوعلی وحشی بلخی رحمة اللہ علیہ مرد صاحب کرامات و مقامات عالیه بود بزمارت حرین و سفر عراقین رسیده است و او در عهد خود به منصب قضی القضااتی رسیده بود-

شیخ ابوالقاسم سمرقندی گفته است- آنروز که قاضی ابوعلی را در گورخانه دروازه نوییبار دفن کردند ما در گورستان فرار کردند و او علاوه کرده است که مزار او و مزار قاضی

ابو مطیع بلخی در یک محل است -

ابوالحسن سعید بن مسعود

ابوالحسن سعید بن مسعود یکی از علماء اعلام و فقهاء بانام شهر بلخ است که آوازه فقیهیت و دانش او عالمگیر بود -

این دانشمند ممتاز علاوه بر آنکه در علوم معقول و منقول مهارت داشت در رشته فقه و صرف اول قرار داشت -

قاضی احمد ابن خلکان در تاریخ مشهور خویش او را بانام ابوالحسن سعید بن مسعود بخوبی بلخی یاد کرده است و او را مشهور به اجتناب و وسط دانسته است و می گوید که این دانشمند از ائمّه عربیه بوده علم خورا نزد میبوی مشهور فرا گرفته است - و هم این خلکان از ابوالحسن مذکور نقل میکند که گفته است: هر نگذاشته است مسئله را در کتابش مگر اینکه بدو آترو بن عرض کرده است و هم مینویسد که روزی فرأ امام خود سعید آمد و گفت اینک سعید اهل لغت و و اهل عربیه آمد - فرأ در جواب گفت این سخن تا وقتیکه اجتناب و وسط زنده باشد درست است یعنی فرا سیادت این دو علم را به سعید نسب داده است -

این فقیه شریف گذشته از آنکه در نسبت فقه اسلامی آثاری نگاشته است قرار نوشته این خلکان دیگر رشته لای علمی علوم نیز تصانیف دارد - چنانچه در نحو بانام " کتاب الاوسط " و در معانی قرآن پاک بانام " کتاب التفسیر " از مؤلفات اوست - و هم " کتاب الملوک " کتاب الاصوات " المسائل الکبیر " مسائل الصغیر " کتاب المقامیس " کتاب الاشفاق " کتاب العروض و المعانی و کتاب معانی شعر " از آثار این فقیه است -

برخی از تذکره اوقات این عالم خوبرو را سال ۲۱۵ و یا سال ۲۲۱ هجری میدانند -

مولانا عبدالعزیز حیرت

در سلسله فقهاء نامی علما لا تقامی هم البلاد بلخ یکی هم مولانا عبدالعزیز متخلص به (حیرت) او

مشهور به مخدوم پسر قاضی غنی بلخی است - این مرد فقیه بلخ چون در دامن یک دو دمان علم و دانش بدینا آمده بود از عهد خود سالی به تحصیل علوم پرداخت که بالنتیجه از دانشندان شهر و رفته قد علم نمود - موصوف حلقه های تدریس فقه را بدو در بلخ و بعد در بخارا گرم ساخته عدّه کثیری از زرش مستفیض گردیدند -

حضرت اللذخاری در تذکره خویش بانام " تحفته الاجاب " مراتب فضل و دانش این فقیه بلخی را بنهایت درجه ستوده است و او را در فقه یکتائی عرش میخواند و علاوه میکند که او به مناصب رفیقه مانند قضا و ریاست رسیده است -

و همانسانکه این دانشور تدریس کرده افتوی داده و قضاء نموده است بعضی کتب مغلظه علمی را تشییه و تصحیح نیز کرده است - اگر چه سال وفات و مدت عمر او معلوم نیست اما برخی از تذکره اوقات او را در پایان دوره شباب و نموده کرده است - او طوری که یک فقیه مقتدا و یک مدرک عالی جناب بود در سخن طرازی نیز بین اقران شهرت داشته و اشعار جذباتی می سرود چنانچه جزبیت از کلام او آورده میشود -

چون زلف تو از گرد تو هرگز نشوم دور	از دست تو بگیریم در بائی تو افتیم
بجز در چشم ما آب و بدل آتش نماند	بر کف ما باد بر سر خاک کرد این طرفدار
تا شاع غم و دلد تو خریدم از عشق	داوم از کف همگی نقد شکیبائی را

میر جمال الدین علمی بلخی

یکی از فقهاء بزرگ بلخ مولانا میر جمال الدین علمی بلخی است اگر چه این دانشمند شهریه در دوره جوانی پذیرد و حیات گفت اما استعداد بی نظیر او طوری او را رساند که در عهد شباب در قطار فقهاء کرامی بلخ جای گرفت -

او با پدرش قوام الدین چهره فرا گرفتن دانش به بخارا سفر کرد و علوم متداوله را در آنجا بیامی تحصیل رساند - این فقیه جوان و جوان مرگ بلخ در اخیر به ولایت حصار بخارا سفر نمود و باوالی آنجا طرح دوستی انداخت و هم در آنجا فوت و مدفون گردید -

برخی از تذکره نویسان گفته اند که موصوف در سال ۱۲۸۵ هجری برابر درش یکی شهید گردیده است -

موصوف طبع رسائی شعری و درین رشته نیز تجربه دست بود چنانچه رباعی ذیل را باو نسبت میدهند -

در فرقت تو این دل حیرت انجام قانع نشود بنامه و بیک و پیام
کی باشد که باز با هم جو شیم تا شربت اتحاد آید به قیام

محمد شریف مخدوم

از فقهاء جوان خطب باستانی بلخ مولانا محمد شریف مخدوم پسر ارشد قاضی محمد رحیم بلخی میباشد که در عهد شهاب از تحصیل علوم متداوله عربی مخصوصاً از فرا گرفتن فقه اسلامی فارغ و به تدریس و افتاده پرداخت -

این فقیه نامی گذشته از علم شریف فقه در رشته شعر و بلاغت نیز دسترس کامل داشت او ضمن تدریس علوم به تجارت نیز توجه داشته و بزیارت حریم شریفین نیز مشرف گردیده است و در خط نستعلیق از خطاطان شهریه حساب می رود جوان قلندر شرب و آزاده بود سال وفات او معلوم نیست اما اغلب آنست که قبر او در بخارا است -

قاضی صریح

یکی از فقهاء بانام و علماء عظام بلخ قاضی عبدالواحد صریح بلخی است، مولد او یا قوه حرم و یا شهر خلم بوده نشوونمایی او در شهر بلخ که خلم و حرم نیز از مضائق آنست میباشد او با وجودیکه ثروت سرشاری داشت اما به مجرد علاقه مند از علایق دنیوی روگردان بود -

این فقیه علوم متداوله را نزد اساتید محیط فرا گرفت و در تمام رشته های علمی لایحه در علم فقه شریف مقام ممتاز داشت -

او در رساله را بنام «اثبات واجب» تالیف و مسائل اعتقادی را در آن گنجینه

است. و هم چنانکه احوال دوره تحصیل به بخارا سفر کرده بود و در فن خطاطی و زیبا نویسی به بطونتی داشت - برخی از تذکره ها سال تولد او را ۱۲۷۳ هجری و وفاتش را ۱۳۰۲ هجری قمری و در بعضی تفصیل بیشتر رجوع شده بجلد آریانا مقاله دانشمندانه مرحوم مولوی خال محمد خسته است

مولانا حسین محمودی

یکی از فقهاء خیر و فضلا و روشن ضمیر بلخ جناب مولانا حسین محمودی برادر قاضی حمید الدین صاحب «مقامات» میباشد و به قولی او را کاکای قاضی موصوف میدانند -

این مرد متورع و باتقوی در علم و فضیلت مخصوصاً در فقه و فتوا سرآمد روزگار خویش محسوب میشد - و مدتی در بلخ به منصب قاضی القضاتی منسوب بود و در وعظ و خطاطی بی نظیر بود -

این فقیه معروف از جمله آن سربلوران است که در برادر او بنام حسن و عماد شده و همسر برادر به منصب قضاء و افتخار رسیده بودند - او در سال ۱۲۵۰ هجری جهان فانی را وداع گفته بیرون دروازه نوبهار بلخ در مقبره که بنام خلیفه محمودیان یا گورستان نقضات یاد میشود مدفون است -

خواجه عزت الدین بلخی

این فاضل دانشور و فقیه معتبر میان علمای علوم را در مسقط الرأس خود بلخ فرا گرفته سپس حجتیه تحصیل بیشتر بطرف بخارا رفته است در نتیجه در سایر علوم خاصاً در رشته فقه اسلامی مقام ارجمندی را حاصل گردیده است و هم در علم طب هارت قابل قدری را مالک شده است و اخیراً بوطن اصلی خود بلخ باستان عودت نموده به تدریس علوم پرداخته است

مطابق نوشته یک نسخه نقلی «تحفته الاحباب» این فقیه محترم و خواجه مکرم را از متولی زادگان آستان حضرت خلیفه چهارم کرم الله وجهه بوده و خدمت مشایخ طریقه را دریافته بوده مدت عمر و سال وفاتش معلوم نیست اما مرقد مبارکش در بلخ است -

مولانا عیسیٰ بلخی

مولانا عیسیٰ ولد دلائیاز محمد از فقهاء و مدرّسین معروف بلخ است و در رشته فقه اسلامی شهرت آفاقی دارد - او در سال ۱۲۲۲ هجری در بلخ بدنیاً آمده و در سال ۱۳۰۵ هجری در بلخ دارقانی را واداع گفته و قراونیز در بلخ اما موضع معین آن معلوم نیست -

مولانا علاوه بر تدریس علوم و اشغال به اقتناء و قضاء به سخن سرای نیز علاقه مند و عیسیٰ تخلص می کرد - چنانچه قصیده به قافیہ «چشم» دارد که آنرا نسبت عارفانه رد کرده است - که اینک یک بیت از مطلع و یک بیت از مقطع قصیده مذکوره می آوریم -

پرورده ام یاد تو ای گلستان چشم بس نخلهای آه ز آب روان چشم
عیسیٰ لکن شکایت تقدیر پیش ازین پوشیده دار را از مردم بسان چشم

ابو جعفر بلخی

یکی از فقهاء نامدار بلخ باستان ابو جعفر محمد بن حسین بلخی است که علم فقه شریف را از نزد امام ابو سبل و دینی و آصفی حسین مروزی فرا گرفته است -

در یکی از تذکرة لائی قلمی او را اصلاً از سننگان قلندار کرده اما باین روایت هم چون سننگان از مناطق مربوط بلخ است باز هم موصوف را بلخی گفته میتوانیم - ابو الفتح عبدالرشید و ابوالحی و غیره دانشمندان خراسان از روایت حدیث دارند -

وقات این فقیه معروف در سال ۴۰۰-۵ هجری قمری واقع بوده بعضی مرقد مظهر او را در حوالی سننگان اما اغلب بر آنست که در بلخ مدفون است - علامه سمعانی گفته است که من بزیرارت مزار او مشرف شده ام -

ابو الحسن بلخی

علی ابن عبدالرحمن محمد که به ابو الحسن کینت میشد از جمله فقهاء میباشد که بلخ بانی بوجود پیغمبر

حزینش می نازید - این فقیه معروف که بین اقران در تقابست امتیاز خاصی داشت علاوه بر قدرت علمی اش در فقه و فتوا، در رشته حدیث و روایت نیز شهرت بسزائی داشت -

او از این سهل ابیوردی، محمد بن عبدالعزیز قنطری و ابو عبداللہ محمد ابن احمد برقی اخذ حدیث نموده است و در این رشته تکلم نیز زیادی دارد -

برخی این فقیه بزرگ را از سننگان میدانند اما مزار او را در سننگان نشان نمی دهند و قاضی در سال ۵۵۲ هجری قمری اتفاقاً افاده است و تربیت مبارکش در بلخ اما امروز از نظر بابیان است - او در حسن سیرت و کثرت عبادت و تلاوت قرآن کریم مشهور بود

ابو الفضل سیرت بلخی

از فقهاء مشهور و دانشمندان معروف ابو الفضل سیرت بلخی میباشد که صییت فضل و کمال او آفاقی بود - او کتب متعدد له عربیه را تا جائی در مسقط الراس خود تحصیل و بعداً جهت ادامه تحصیلات به بخارا رفت -

او که در زمان امیر مظفر پادشاه بخارا در آنجا بود علوم دینی را باین تکمیل رساند و سرانجام قرآن شد و لقب اعلم العلماء را با او دادند - در یک تذکرة قلمی بعد از شهرت مسقط الراس او را شهرت علم و تشوونمائی او را در بلخ دانسته اند -

او همانند دیگر در فقه و فتوا امتیاز خاص داشت و در علوم ادبی نیز دست او بالای دستها بود و قات او در سال ۱۳۱۹ قمری تائید شده و مرقد پاکش را در بخارا دانسته اند -

مفتی توره قل

یکی از فقهاء معروف بلخ مولانا مفتی توره قل ابن طلاس اللہ مار علی بلخی است که در سال ۱۲۱۴ هجری در قریه مار علی چشم بدنیاً کشود است -

این مرد گران قدر علمی که تا امروز بنام «مفتی توره قل» شهرت دارد و مباحث علوم را در نوآجی بلخ تحصیل کرده بعد از سن پانزده سالگی جهت فرا گرفتن علوم به بخارا سفر کرده و در آنجا

در مدارس مشهوره وقت نزد علماء شہر بردار ج عالیہ علی مخصوصاً فقہ اسلامی رسیده است
و ہم در آن شہر بصفت مدرس قبول شده بعد از چند سال تدریس دوباره بوطن برگشته است چون
موقف علی و باخاصه فقاہت او شہرت داشت در مسجد جامعیکہ بنام خودش "مسجد مفتی توره قل"
مسی و اکنون تحت پلان شہری رفته است بہ تدریس علوم متداولہ پرداخت -

سپس بانحباب حکومت وقت بدو بحیث مفتی محکمہ مرکز ولایت مزار شریف "بلخ" مقرر
و بعد از پیری شدن مدت ده سال بحیث نائب قضاء مؤظف و مدت سی سال این وظیفہ را پیش
برد کہ بالاترہ در خلال وظیفہ متذکرہ بہ عمر ۸۰ سالگی در عقب سال ۱۲۹۶ شمسی بپہود حیات
گفت و در گورستان متصل "وحنہ بخیری" بظرف جنوب غرب بیرون صحن روضہ مبارکہ مقرر وظیفہ
پیارم کرم اللہ وجہہ در شہر مزار شریف مدفون گردید -

این فقیہ و عالم گرامی در وقت نیابت قضاء این بیت را بہ ہر خود حک کرده بود -

در مزار حضرت شیر خدا توره قل خان نائب شرع و قضاء

این عالم فاضل از عقب خود سہ پسر نام ہای محمد اسماعیل، محمد یوسف و ضیاء الدین مانده
بود کہ دو نفر اخیر الذکر حافظ قرآن کریم و محمد اسماعیل پسر شان کہ از تربیہ و تدریس مفتی صاحب مہربانی
بہر مند شدہ بود مدت ۲۰ سال بحیث مفتی و مدت ده سال بحیث قاضی در محاکم مربوطہ ولایت
بلخ ایفای وظیفہ می کرد و ہم حافظ جید قرآن پاک بود و ہم ضیاء الدین پسر مذکور مفتی صاحب مدت
پانزدہ سال افتار ابدوش داشت و محمد یوسف مذکور مدت ده سال بحیث امر مدرسہ حفاظ
"قاری باشی" در روضہ مبارکہ علی کرم اللہ وجہہ مؤظف بود -

مسجد جامع مفتی صاحب کہ ذکر آن گذشت بعد از مسجد روضہ مبارکہ بزرگترین مسجد شہر مزار
شریف بود -

داملا عرب

داملا آئینہ مشہورہ داملا عرب تاشقرغانی "خلی" از اعظم فضلاء وقت در ہمہ علوم مخصوصاً
در فقہ و منطق شہرت بہ سزای داشت -

او یک دانشمند باوقار و باہمینیت بودہ در حلقہ تدریس او شاگردان بی شماری شامل
بودند حتی گوئی اجرات و صراحت لہجہ او تا امروز در شہر خودش "ہلخم" و در نزد علماء شہرت
دارد - از او مشربی، پارسانی و مبارزات علی او تا ہنوز سرزبانہا است و از باب دانش او را
در ہمدش سر حلقہ و پیشوا ہمیدانستند -

در یک تذکرہ خطی اورا ساکن الاصل قریہ کو کہ ہلاق مربوط علاقہ داری حضرت سلطان
دانستہ است کہ از نواحی بلخ و مضائق آن بہ حساب می آید -

این فقیہ تا مدار و دانشمند باوقار بعد از فیاضی ہا در سال ۱۳۱۷ شمسی در غم وفات
نمودہ در گوشہ مدرسہ میرزا محمد قاسم خان واقع غم دفن گردید -

ابو یعقوب بلخی

بلخی از دانشمندان جید و فقہاء معروف بلخ باستان مولانا ابو یعقوب اسماعیل ابن محمد اللہ بلخی
است کہ در ہمد خودش سر آمد روزگار بود - بی گویند این فقیہ شہیر از جملہ تبع تابعین بودہ ملاج
دانش او نہایت عالی و بہتر بہ اجتمادہ رسیده بود -

در حل مسائل مشککہ فقیہی و اجتهادی دست او بالائی دستہا بودہ در حر اسان و ما
ورا نیز بحیث یک دانشور بی نظیر شہرت داشت - و ہمانسانکہ در رشتہ فقہ و اصول فقہ بہ
درجہ کمال رسیده بود و ہن حدیث و روایت نیز از ہمہ پیش قدم بود -

وفات این فاضل گرامی در سال ۱۱۷۲ ہجری قمری واقع شدہ مرقد مبارکش را در بلخ
میدانند در یک نسخہ خطی آمدہ کہ موصوف اصلاً از سمنگان و مزار مبارکش بنام مزار
خواجه اسماعیل "پاکباز" در دو کیلومتری جنوب شہر آیک واقع است

داملا میر محمود

از علماء متبحر و فقہاء فخریہ معاصرین ہم مرحوم داملا میر محمود ولد میر محمد ولد داملا میر مستقیم است
کہ در سایر علوم مخصوصاً در علم فقہ اسلام ممتاز بود -

این دانشمند بزرگوار در سال ۱۲۵۷ شمسی در گذر تحت تاق شهر مزار شریف چشم به جهان گشوده تحصیلات ابتدائی را از نزد والد و کلاش و اعلیاء کمال خطیب رفته شاه اولیاء که از علماء جمید وقت بود فرا گرفته است -

ایشان در سن هفت سالگی مادر و در ۱۸ سالگی پدر خود را از دست داده تحت تربیت کلاهی قرار گرفت و بعد از آنکه از مبادی علوم بهره ور گردید به مصلحت کلاش عازم بخارا شده در آن دیار علوم متداوله را از نزد دانشمندان شهیر مانند: دلا عبدلرزاق چه، دلا اکرام چه، قاضی القضاات بخارا، دلا علیات اعلم، محمدوم اسود و امثال شان فرا گرفت که از جمله منابع دانش و مدارسیکه این فرزند ممتاز بخ و بخارا در آنها استقامت کرده است میتوان مدرسه دیوان بیگی، مدرسه کولکلاش، مدرسه میر خرب، مدرسه ترسن جان، مدرسه زرگران و مدرسه فتح الله قوشیگی را نام برد -

چون این فقیه نامدار در پایان تحصیلات یک شخصیت تشخیص علمی بار آمد و شهرت پیدا کرد و خواهش از باب آن سرزمین در یکی از مدارس بحیث مدرس موقوف شد و بعد از یک سال تدریس در ماه ثور ۱۲۹۹ شمسی از آنجا ب وطن مآلف و مسقط الراس خویش عودت فرمود و در استاز مزار حضرت اسد الله القالیب به تدریس علوم پرداخت - از آنجا که قدرت علمی و کمال معنوی مخصوصاً تخصص او در فقه است به نزد همه پدید گردید چندی به منصب افتاد و مدتی بکری قضا، در شهر مزار شریف مقرر شد و هم مدتی بحیث قاضی مرافعه ولایت مزار شریف ذیخ، موقوف گردید و بعد از وظایف رسمی کناره گرفته به مطالعه کتب و تدریس علوم اشتغال ورزید -

راقم الحروف بار مآ دیده ام که تضات مرافعه وقت اگر در کدام مسئله فقهی احساس ضرورت می نمودند و بجناب شان مراجعه می نمودند بدون آنکه بکدام کتاب و یا کتابخانه مراجعه کرده باشند علی الفور مسئله مولد بحیث را از سینه خویش با نام کتاب و صفحه و سطر آن یادداشت میدادند این دانشمند متحر علاوه بر آنکه در فقهات تخصص حیرت نیز داشت در علوم میراث، ادب و عقاید و کلام، منطق و فلسفه و تفسیر و حدیث نظیر نداشت و بگذارد تصوف و تاریخ دست

او بلائی دستهبان بود - در مجالس علمی آن اندازه بر موز و اسرار کلام بیدل، مولانا بلخی و سنائی اشنائی نشان میداد که حاضرین را بحیرت فرو می برد -

در تصوف حرف او از فصوص الحکم ابن عربی، شرح توفیق، کشف المحجوب علی چویری و احیاء العلوم امام غزالی اوج میگرفت - در حسن خط مخصوصاً شایسته و خط شکست ید طولی داشت - او بود که می گفت شرح عقاید علامه تقی زانی و شرح کافیه مولانا عبدالرحمن جامی را بصورت چار قرآنه که نزد علماء شهیر بخارا رواج داشت خوانده است -

خلاصه اینکه این فاضل با امتیاز و فقیه ممتاز بخ بعد از آنکه علاقه مند از علوم خود فیض بخشی را کرد اخیراً به مرض سرطان مبتلا و در تاریخ ۲۸ سنبله سال ۱۳۲۸ هجری بمدرسه ۸۱ سالگی دنیائی فانی را وداع و در احاطه مزار خواهر آهوجوش در مزار شریف بخاک سپرده شد -

مولوی ایشان

یکی از فقهاء و علماء با قدرت بلخ مولانا عینی خواهر ولد میر از خواجید ولد مرزا خواجید مشهور به مولوی ایشان است -

این فقیه گرانی که علوم متداوله را در مضامفات بلخ، تخارستان و کابل به پایه تکمیل رسانده بود به عرض کمال دوره بلخی نهائی علوم به هندوستان سفر نموده تحصیلاتش را در آنجا تعقیب خصوصاً علم فقه و معانی را در مدرسه امینیه نزد مرحوم مفتی کفایت الله که از دانشمندان شهیر عهد بود فرا گرفت و بگذرا تفسیر و احادیث را نزد شاه محمد انور صاحب و مولانا بشیر احمد تحصیل و اخیراً به درجه اول از مدرسه احمدیه بهوپال فراغت حاصل نموده بحیث یک عالم و دانشمند فقه اسلامی بوطن عودت نمود -

مولانا چونیکه بوطن مآوفش رسید نخست در مدرسه جندک مزار شریف مدت دو سال به تدریس پرداخت بعداً به خواهش الابی قریه خیر آباد در آنجا رفت بافاده طلاب اشتغال ورزید و در سال ۱۳۲۲ شمسی هینکه مدرسه اسدی بصورت لیلیه در اند بحیث مدرس در آن پذیرفته شده و چندی هم کفالت امورا داری مدرسه موصوفه را به عهده داشت -

این عالم ورزیده بنیارت حرمین شیخین نیز مشرف شده بوده در زهد و تقوی و شب زنده داری شهرت داشت - با تلامیذ و سایر مردم با روش خاصی پیشامدی کرد که از اخلاق و سجایای ممتاز آن بزرگوار تا امروز مردم یاد میکنند -

این فقیه متورع بعد از افاده با فیض رسانی با خصوصاً تدریس فقه و تفسیر اخیراً شام و روز یکشنبه ۷ میردن سال ۱۲۵۲ شمسی مطابق ۱۳ رمضان المبارک سال ۱۲۹۲ قمری به عمر ۸۲ سالگی در مزار شریف داعی اجل را لبیک گفت و با المال احترام از طرف جمع خفیری از علماء و معارف در مدخل قبر مزار حضرت خواجہ آہو جوش بہ خاک سپردہ شد -

مولوی صاحب مرحوم ہم خواجہ دہم سلسلہ نسبت شان بہ سادات والا تبار میر سید این مرد عمیق و متورع در او اخرا سہائی حیات بہ تصوف گرایند خصوصاً شب و روز را بہ مطالعہ انکار این عربی سپری کرد -

مولوی رحمت اللہ

مرحوم مولوی رحمت اللہ از فقہا بانام و دانشمندان عالی مقام خطہ باستانی بلخ بود این عالم تبرکہ اصلاً از قریہ "میر کہ" بلخی از قرآءت کلپرک مربوط و سوالی شولگرہ بود در چند خوشتر از جو انردی ، روش شایستہ و سیرت نیکو بہرہ کافی داشت -

فصاحت و بلاغت از صفات ممتازہ او بودند کہ خداوند برایش ارزانی داشته بود - این فقیہ با فضیلت علوم متداولہ را نرد و سائید مشہور عصر در مزار شریف ، قاریاب و کابل تحصیل نموده است - چنانچہ در خطم "تا شرفخان" از حلقہ درس مولوی آدیہ مشہور بہ و اطالعرب و در کابل از تدریس مرحوم مولانا غلام نبی کاموی حظ وافعی برده است و سند فراغت را نیز از نرد مولانا کاموی بدست آورده است -

این دانشمند در تمام علوم بدرجہ نہائی احاطہ داشت مخصوصاً در علم فقه و اصول فقه امتیاز خاصی حاصل کردہ بود و در مدرسہ کلپرک بہ تدریس علوم می پرداخت و جمع کثیری از طلاب علوم از حلقہ درس او استفادہ می کردند -

در سال ۱۲۲۲ هجری کہ مدرسہ اسدیہ بشکل لیلیہ درآمد و صوف عالیہ آن ایجاب استخرا م استاوان ورزیدہ را میکرد مولوی موصوف بخت استاد پذیرفته شد و مدت چار سال دانشجو این مدرسہ مذکورہ را از فیوض تدریس مستفید ساخت و در سال ۱۲۲۶ از وظیفہ مدرسہ مدرسہ موصوفہ کنارہ گرفته در قریہ میر کہ ، کہ زادگاہش بود حلقہ تدریس علوم را گرم ساخت و بعد از فیض بخشی با بقرہ ۴ سالگی برحمت اللہ تعالی بیوست و در قریہ مذکور خاک سپرد شد -

خلیفہ صاحب تردی

یکی از فقہائی معروف بلخ مولانا تردی کہ بعد از شمول سلک طریقت بہ خلیفہ صاحب تردی شهرت داشت ولد محمد شریف بلخی خلی فیروز خجیری میباشد کہ در عهد خویش در بین اقربان مخصوصاً در فقه اسلامی شهرت بسزائی -

این مرد فقیہ کہ از آغوش کسار فیروز خجیر سر برداشتمہ بود تحصیلات علوم متداولہ خصوصاً فقه شریف را در محیط علم بہ پایہ کمال رساندہ و درین رشته معروف گردیدہ از مرہ اساتیدیکہ این فقیہ تروش دانش را فرا گرفتہ بی مرحوم قاضی محمد غوث میباشد کہ در سایر علوم یعنی معقول و منقول مسلم ہمہ گان بود -

خلیفہ صاحب مرحوم کہ بہ تدریس فقه عملگذاوند در طریق سلوک و ارشاد نیز مردم از صحبتها بہرہ مند بودند - و عوام و خواص بہ مقام و موقف علمی و معنوی او اخلاص داشتند -

این فقیہ با سع در صین تدریس و تلقین و در جوش ارشاد و در بہری اخیراً در سال ۱۳۴۷ ہجری قمری بقرہ ۴ سالگی داعی اجل را لبیک گفتہ در خطم با اعزاز فوق العادہ بخاک سپردہ شد -

مولوی مخدوم

یکی از فقہائی شہیرہ این عصر بلخ مولوی محمد اللہ ولد خلیفہ تردی ولد محمد شریف مشہور بہ مخدوم صاحب و متخلص بہ بدجم ، بودہ کہ در سایر علوم خصوصاً فقه مخدوم اقران میباشد - این فقیہ گزائی کہ اصلاً از قریہ فیروز خجیر و در علم تحصیلش را نرد والد خود خلیفہ صاحب

تروی، و دیگر علما و بسیررسانده تا امروز در مدرسه چارسوق علم به تدریس علوم معروف
است - مولوی مخدوم تبار مع ۱۳۰۴ ربیع الاول ۱۳۲۸ هجری قمری متولد و تا امروز طلاب
علوم از خلقه تدریس او مستفید میباشند -

این فقیه علاوه بر احاطه علوم منقول و معقول با تخصص علم فقه در تصوف مطالعه عمیق
داشته درین رشته معلومات او قابل قدر است - از صحبتهای تصوفی او بویاید که در
سلوک و طریقت و بهره برداری ازین مسلک زحمات دامنه داری را متحمل شده و درین
راه نامر حله خویشتن را رسانده است -

اشعار سیدل، مولانا و سنائی را از نگاه تصوف اسلامی تجزیه و تحلیل ژرف نموده بمیق
معانی آن با دست دارد - بارها دیده ایم که مستشرقینکه در جستجوی تصوف اسلامی در دست
باستانی بلیغ شده اند درین رشته از صحبتهای او یاد و شمه با برده اند
این مرد گرامی تا هنوز باشکر جوان در محیط خود زنده بوده افکار اطرافیان خویش را در پرتو
تبلیغ و تدریس علوم اسلامی زنده و تابنده نگه داشته است -

ختم شد

تذکر

در ختم این رساله لازم می بینم تذکر دهم تا چنانکه مدارک بدست داشته شرح حال عدد
از فقهای نامی بلخ باستان را کرده آوردم اگر مطالعین گرامی در آن نقصانی مشاهده میکنند به نظر
عفو بنظرند و امیدوارم که بازم مستبیین گرامی اگر به کتابخانه های بزرگ مراجعه می کنند هنوز هم شرح
زندگی یک تعداد فقهای گرامی این خطه تاریخی را بدست خواهند آورد و از آن کتاب مختصری را
بالیف خواهند نمود -

(احترام محمد حنیف حنیف)

